

صوفی است و آنست که با ستمندانه بر وی من مضامین شیطان بلکه بنسب و محمد و تقدیر حق تعالی و بر او است دیگر فرمود که در سر
بهشت در حق است که حق تعالی با او وحی کرد که بشنویان بندگان من یکدیگر و نه با بندگ و عبادت من مشغول شدند و ترک
کردند شنیدن صدای بویط و نای و این صدای بلند شود و آن دو حجت بنسب و تفرقه بر و درنگا و کمالا و هر کس مثل این صدای
شنید با شنید و این بایه در دو سال است که گفته است که اهل بهشت چند نوع اند بعضی از ایشان تعجب میکنند از تقدیر و
تسبیح و تتریب و تکبیر حق تعالی باملائک خدا و بعضی تعجب میکنند با انواع خوردن و آشامیدن و میوهها و تخمها و خوردن
نخل و غیره خوردن شیران و نشستن بر سنداها و پوشیدن سندس و حجر بر و استیفاء بهشت و هر کس از آن سیرد باینه میوهها
و هر کس از آن مشغول است و باورده میشود و این خدا را بر ایمان عبادت کرده است و حضرت امام حضرت صادق فرمودند که
مردی که حق تعالی را عبادت میکند بر سبب صفات صفتی از ایشان عبادت میکنند خدا را با مقبول و این یکی از ایشان است
خداوند است و صفتی از ایشان عبادت میکنند خدا را از ترس از ایشان عبادت علامت است و صفتی از ایشان عبادت
میکند و از برای محبت او و این عبادت بزرگواران و کریم است و شیخ مفید در شرح این کلام گفته است که ثواب اهل بهشت
اندک با ناکل و مشاوب و مناظر و مناظر است و آنچه از او میکند و او را از چیزی مانده که مطبوعه است بر میل بسوی آنها و در آن
میکند در خوردن و نظرها و با آنها و بهشت در بهشت از دیگر کسی که بیاید باینها و قول کسی که در بهشت نشی است
لذتی باید تسبیح و تقدیر و خوردن قول است که مشاوب است از پیرو اسلام و آن ملعون است از ضاری که میگویند که آنها که
در دنیا اطاعت حق تعالی کرده اند در بهشت ملائکه میخورند و نمی آمانند و جلع میکنند و حق تعالی تکذیب قول ایشان
کرده است بلکه فریب نوده است غامدان و این عمل بوعده اکل و شرب و جماع پس چگونه می توان میگویند و حال آنکه
کتاب خدا شهادت میکند بر اینها و اینها را از جماع بخلاف آن منع است مگر آنکه در این باب نقلی کرده باشد که خداوند در این
با عمل بحدیث موضوعی کرده باشد حق تعالی که کلام مفید منبر است و در اخلاص معتبر این مضمون نظر فرستاده است که
حق تعالی از اهل بهشت با شنیدن مطا از لذات حیوانی ملذذ شوند و مانند ماده که با شنیدن روحی که شاهدان و در حاکم بر حقی
او میکنند زیرا که از آنکه حیوان در وقت عبادت بهشت در روزی منظور و نباشد لازم نمی آید که از نعم بهشت سستند و در حاکم
در عبادت انسانی و بیایند و ایشان میباشد و مع هذا از نعمهای آن لذت میباشد بلی مگر آنست که لذت حیوانی در حاکم
از برای چیزی حاصل یا شد چنانچه محقق کردیم با آنکه ممکن است که ایشان از در صغر لذت حیوانی لذت در حاکم حاصل
شود زیرا که لذت در لذت جسمانی است از جانب و در حاکم مبدار و جمیع اختلافات اهل بهشت بعضی مانند تمام و بعضی
بهشت چونند و مثل حیوان از آن نعمهای آن و اصرف میکنند چنانچه در دنیا لذت می نمایند بلی که از عیب و وصال و محبت و کمال
بهر داشته باشند و بعضی هستند که بهشت را از این جهت میخواهند که دار کرامت خلد و محصل دوستان و سست و لذت
از نعمتهای بهشت از این جهت میباشد که علامه مکر است الهی است و محب و بایشان ذل برای ایشان میباشد که از این جهت
پس از هر کل و در حاکم بوی لطف خداوند و رحمت است تمام میباشد و از فاکت و طعامی طعام رحمت میباشد و از این جهت
و هم چنین سایر نعمتها بلکه در دنیا نیز کام و مشام ایشان همین لذت را میباشد پس در بهشت است و حاکم
و جسمانی قابل بهشت و حاکم بهشت هم چنانکه صورت عبادت در دنیا قابل محبت و معرفت و اخلاص و
سائر مکر از این عبادت است پس کسی که در دنیا بجدی روحی از عبادت کمالی کرده در بهشت جسمانی بعضی
لذت جسمانی لذت میباشد و کسی که در دنیا روح عبادت را چنانچه است و لذت عبادت را چنانچه است و عبادت
عبادت کردید است و اسرار بندگان را یافته است و با اخلاص و خشوع و خضوع و سایر از این ظاهر و باطن بعمل
ورده است در بهشت جسمانی نیز لذت و حاکم می باید و قدری از بسط و توضیح این سخن در کتاب عن الجب و کتاب
بیا و اینها مودام و ذلک می آقا ضیق علی باطن و هو ولی التوفیق و در اثبات معاد جسمانی الکفایت بلیت است و معاد که باطن
مستکبر صریح توبت با است قال سبحانه و ضرب لنا مثلا و نوحی خلفه سبب نزول این آیه سابقا مذکور شد و فقر و آری گفته است
در این آیه غریب بسیار است بعد از آنکه فرمود که هر که متوجه شد از بعضی مصلحت بدلیل بلکه شش

نیز نشده اند و اکثرا بعض استبعاد و ادعای ضرورت نموده اند و اگر چنین اند و بسیاری از آیات بر این دلالت دارد مثل
این آیه قال من یحیی العظام و هی و همیم یعنی گفت کی زنده میکند استخوانها را در حالی که در میم و پوسیده شده است پس
این انکار بعض استبعاد بود حق تعالی ابدل کرد با بطلان استبعاد ایشان فرمود و کتب خلقه یعنی یا فراموش کرده است
که ما خلق کردیم و از خاک و از نطفه منساخته اجزاء از سر تا قدم اعضای مختلفه از جهت صورت و قوام از برای ایشان
مقرر کردیم و اکثرا با این کردیم بلکه در این حالتی چند قمر را دادیم که از قبیل این اجسام نیست از نطفه و در آن زمان که
که بسبب اینها مستحق اکرام شده و از سایر حیوانات ممتاز شده اگر بعض استبعاد اکثرا میکنند بر این است که از برای
نطق و عقل مجل خود نمیکنند که غریب تر است و تخصیص ایشان استخوان را از دیگران برای آن بود که از حیوان دور تر است و در صورت
کرده اند از این پوسیده شدن و ریزه شدن باعتبار آنکه کهنه شدن و منقرض گردیدن اجزاء موجب زوال ذاتی استبعاد است
و حق تعالی وضع استبعاد ایشان کرد بکمال علم و قدرت تا نشان دهد که اینها را بر میگرداند پس فرمود که از برای ما مثل سیرتند
یا استخوان پوسیده یعنی قدرت ما را مثل قدرت خودشان کرده و فراموش کرده است خلقت عجیب و آفرینش غریب خود را
در اول خلق او پس بگو که زنده میکند آنها را آنقدر که از عدم وجود او در اول بار و او بهترین خلق کندگان و علم و دانایی
و هیچ امری بر او مخفی نیست و بعضی از متکرران معاد شبهه ذکر کرده اند که چه ارزش استبعاد بر میگردان بر دو وجه است
اول آنکه بعد از عدم چیزی باقی نمی ماند پس چگونه صحیح است بعد از عدم حکم بوجود آن کردن و حق تعالی اشاره میجوایب این
شبهه کرده است یا آنکه در اول خلق نیز هیچ نبود و معدوم مطلق بود و او را آفریدیم چنین و را بر میگرداند هر چند معدوم
شده باشد و شبهه دوم آنست که میگویند که کسی که اجزای او در مشرق و مغرب عالم پراکنده شده باشد و بعضی از آنها
در بدن در فلک کمان داخل شده باشد و بعضی جزو اجزای او کوزه ها و مثل آنها شده باشد چگونه جمع میشود و از این
بعید تر آنکه اگر آدمی دم دیگر را بخورد و اجزاء ماکول جزو بدن اکل بشود اگر در حشر و کربند اگر آن اجزاء در بدن اکل داخل
شود بدن ماکول از چه چیز خلق خواهد شد و اگر در بدن ماکول داخل شود اکل از چه چیز خلق خواهد شد پس حق تعالی
برای بطلان این شبهه فرموده است و هو بکل خلق علم و وجهش آنست که در اکل اجزاء اصلیه هست که از منی پدید
آید اجزای فضلیه هست که از غذا پدید می آید و در ماکول نیز هر دو قسم است پس اگر انسانی را انسانی بخورد اجزای اصلی ماکول
اجزای فضلی اکل خواهد شد و اجزای اصلی اکل آنهاست که پیش از خوردن انسان جزو بدن انسان بوده است و حق تعالی
همه عالم است میداند که اجزای اصلی و فضلی هر یک کدام است پس جمع میکند اجزای اصلی اکل را در روح و از آن پدید می آید
جمع میکند اجزاء اصلی ماکول را و نفع روح در آن میکند و هم چنین اجزای بیکیه در بقاع و اصقاع منفرق شده است بجا که
شامله و قدرت کامله خود جمع میکند پس حق تعالی دفع استبعاد ایشان بوجه دیگر فرمود **الذی جعل لكم من الشجر الاخضر**
نارا یعنی آنخداوندی که از درخت تو که میان آتش و میزانتند آتش صورتاننده بیرون می آورد اشاره است به آنکه در وقت
دریاد به میبناشد که یکبار میخورد و دیگر بر اعقار میگوید چون میخواهند که آتش بگیرند شاخ یکی از این درختها
بگیرد یکبار میبناشد از آنها آتش ظاهر میشود و از درختان دیگر نیز حاصل میشود مگر درخت عتاب و اما از این درختها نیز
بجعل می آید فایده آنست که تو میدانی پس نگاه شما از آن آتش می خوردید و آتش را از آن آتش و آتش را از آن آتش و آتش را از آن آتش
میشکل می آید و هو الخلاق العظیم یعنی یا نیست آنکسی که آفریده است اسمانها و زمین را قادر بر اینست که خلق کند مثل ایشان را بلی قدرت
و اوست بسند خلق کننده و بسیار دانا و آمار از وی گفته است که وجه ذکر درخت سبز آنست که آدمی مرکب است از بدن که در آن
میشود و حیاتی که در اعضای و سناری شده و آن لازم حرارت غریب است که در جمیع بدن جاریست و اگر استبعاد میکند
بهر سپیدن حرارت و حیات را و او پس استبعاد میکند زیرا که بودن آتش در درختی سبز که آب از آن میچکد عجیب تر است
و اگر استبعاد میکند خلق جسمش را پس خلق اسمانها و زمین تر که است از خلق بدنهای شما و هو الخلاق العظیم است یا آنکه
او کامل است العظیم اشاره است به آنکه عالم او شامل است مؤلف گوید که از جمله آیاتی که مشتمل است بر بیان عقلی بر ایشان خاد
اعمال جسمانی و روحانی این آیه شریفه است **فحسبکم انما خلقتکم عبدا و انکم الینا لا تمیزون یعنی یا آنکه از آنکه**

خلق کرده است و شما بسوی ما باز گشت نمیکنید و نخواهید کرد این را به قطع نظر از آنکه کلام الهی است و ذراتش در آن نیست
 تا طبیعت برایشان معاد و زلزله بیزا همین قاطعه و اجماع جمیع ارباب عقول ثابت شده است که جناب مقدس از پیروی حکیم است
 و فعل عیب از او حناد و تمییز و دو کارهای او هر منوط حکمت و مصلحت است پس خلق کرد تا آسمان و زمین و حیوانات و نباتات و کل قیاس
 تا بد برای حکمتی باشد تا عیب نباشد و حکمت معلوم است که بقی نیست که جناب مقدس او را بد کرد زیرا که او حق بالذات
 و کامل من جمیع الجهاست و احتیاج بقدر از او کم است پس باید عرض منعی باشد که با ایشان ظاهر کرد و اگر نشاء دیگر نباشد
 و منحصر باشد در این نشاء فایده منافع این نشاء که مخلوط است با ضغائن از کدورت جسمانی و روحانی و معنای سخن را ملاحظه
 و فتن و تلف و عصبانیت و مال و بیماری و موت و اولاد و احتیاج و وسایل و کدورت و ذرات قابل این نیست که مردم را از برای این خلق کند و این شیوه
 است یا آنکه که می شخصی را غنیانند کند یا آنکه که ملو یا شد از انواع درندگان و موذیان از شیر و پلنگ و مار و عقرب و زنبور
 و غیر اینها و چون دار و شود طعامی بنزد او حاضر سازند و هر لقمه که بر ذرات چندین زنبور برسد سستش و زبانش بزندان و شمشیر از
 در برابرش ایستاده یا شدند و در هر ساعی بر او حمله کنند و پیش از آنکه آنچه متوقع است عمل یابد و از کدورت بزندان هیچ عاقل
 ضیافت چنین زانی پسندد و مدح نمیکند بخلاف آنکه خداوند شاکه با و برضای بد و او را عدله کند که چون این از اوها یکی
 تو ذرات صیغی و سرافراز میکم و انعامات جز طریقه تو میدهم چند روزی از او میگذری و بعد از آن مدتهای بسیار در حکومت
 و رفاهت خواهی بود هر عقلی او را استانش میگذرد چغای آنکه مدت مشقت متناهی و قلیل باشد و مدت راحت و نعمت
 غیر متناهی **فصل در بیان صفات و احوال جناب مقدس** بر ذرات حقیقت روح و بدن انسان
 بدانکه در حقیقت روح انسان خلاف بسیار هست و قشر در کباب بخارا که تو از پیاده از نیست قول تغل کرده ام و بعضی گفته اند
 که جهل قول در این باب هست و آنچه اگر تحقیق قابل شده اند است که انسان مرکب است از روح و بدن و این دو جوهر در حقیقت
 که میان ایشان با غایت اشتیاقی نهایت بیگانگی است که خلقت یکی از طبیعت ملائکه و عالم علویست و خلق دیگری از خاک که مختار
 ظلمت و مرکب عالم سفلی است و هر کدام را اثر و عملی است که آن دیگری نیست آثار و افعال بدن و شنیدن و پوشیدن
 و گفتن و خوابیدن و لمس کردن و امثال اینهاست با این اعضاء و قوای ظاهره و لدن و المشر در حصول و عدم اینهاست که
 و صفات و ملکات و فهم و علم و اعتقادات کار روح است بدن توان گفت که جوهر و شعاع و عالم و مؤمن است بلکه افعال
 جزئی حتی که از بدن و اعضاء او صادر میشود مثل دیدن و شنیدن هم کار روح است و بدن و اعضاء برای آنها الی بنیدند
 چنانچه میگوئی من دیدم بچشم و من شنیدم بگوش و گفتم بزبان پس من عیار است از روح و ذرات توها است و این افعال فعلی از
 و این اعضاء و قوای همزاد است و بدن مثل کتاب که قلم مینویسد در حقیقت نویسنده دیگر نیست و بعضی گفته اند از جمله آثار و احکام
 روح گفتن و شنیدن و خوردن و آشامیدن است همه اعضاء و قوای ظاهره چنانکه از احوال خواب ظاهر است که بدن و قوای آن همه
 بی خبرند و بدن در جای خود در خواب است و روح برای خود بی بدن و میبرد و شهر شهر میگردد و میگوید و میپوشد و همه کار
 میکند اما در این کلام سخن هست پس معلوم شد که انسان در حقیقت روح است و بدن منزله العاوست و بعضی گفته اند
 روح در بدن مانند چراغ است در فانوس و نور و روشن همه از چراغ است و فانوس پرده ظلمت است اگر چراغ را بی پرده مشاء
 تمامی ضیاء جمالش را توانی دانست و اگر روح بی بدن از ملاحظه تمامی قدر کمالش را توانی شناخت و انوقت میدانی که فانوس
 نقص و عیب چراغ است نه زینت جمالش چراغ تا گرفتار ضعف و ناتوانیست از هبوب و ریاح محتاج بقانوس و مشالست و بیمار
 تا تحیف و رنجور است کفاف و پوشش و زاضرو است و مشعل و آفتاب زافانوس در کار نیست و صحیح محتاج برهنه از نسیم بهار
 نیست و در کباب صفا اثر الودجات از حضرت صادق رواست کرده است که روح مؤمن در بدنش مثل جوهریست در صندل
 جوهر را که بر خاک مشند صندل را می اندازند و اعضاء ایشان او نمیکند و در کباب عالج الیفین روایت کرده است که کسی از حضرت
 پرسید که صیغی از جناب مقدس که کسی در شهری میخواهد خود را در شهری دیگری ببرد و خوابی فرود روح مثل آفتاب است که
 مرکزش در آسمان است و شعاعش در جهان است و اعضاء در جوار حضرت امام جعفر صادق رواست کرده است که روح
 مزوج بدن و داخل بدن نمیشود بلکه مثل سرپوشی است بر بدن که محیط است باین و حاصل خلاف روح باین بر میگردد و کایا روح

جسم است یا جسمانی یا نه جسم است و نه جسمانی بلکه مجرد است و جمله آنها که جسم پیدا شد از متکلیفان بدو قول قابل شده اند
یکی آنکه عبارت است از این که هر یک از اجسام محسوس در نیم آنکه در بدن جزای اصلیه است که باقیست از اول عمر تا آخر عمر و اجزای
فصلیه میباشد که زاده و کم و منفرد معتدل میشود و انسان که مشا و قلبه است عین و آن از اجزای اصلیه است و مدتی
حشر و ثواب و عقاب بر آنست و بعضی از متکلیفان اما متبرین قابل شده اند و این قول بعضی از اخبار و دلالت میکند بر این
معنی که روح است بلکه آنچه از بدن انسان در حال حیات و در غیره میماند و در چنانست محسوس میشود و این قول است چنانکه
بعد از این انشاء الله مذکور خواهد شد و آنها که جسم پیدا شد و عرض جسمانی میباشد اما قول صحیحتر آنست که قابل نقل
نیست و آنها که مجرد پیدا شد اکثر فلاسفه حکما مند و بعضی از قدرهای مشرک و غیره و از اخبار و صحیفاتی و شیخ مفید از حدیثی
امامیه اگر چه بعضی گفته اند که در آخر عمر از این مذاهب برگشت و توبه کرد و شیخ بهاء الدین و بعضی از متأخرین گفته اند که
از بسبب اوی از اخبار و این معنی مستفاد میشود و فقیر حدیث صحیحی در این باب ندیده ام و اگر بعضی از اخبار زاده اشعار
یا ابهامی باین معنی باشد چنانکه بعضی از اخبارم باین قول نمیتوان کرد و دلالتی که بر نفی مجرد گفته اند که چه تمام نیست اما
اخبار بسیار است که در باب تشریح حق تعالی وارد شده است ظاهر دلالت میکند بر آنکه مجرد از صفات محضه حق تعالی است
و اکثر احادیث قبض روح و همراه بودن روح با میت و آمدن قبر اهل خود و منتقل شدن بودی السلام و امثال آنها دلالت
بر تجسم میکند مگر آنکه تاویل کنند آنها را بحیثی مشالی و چنین احادیث خلق اولی و پیش از اجساد و بودن آنها در عرش
و امثال آنها که دلالت بر تجسم میکند مگر آنکه تاویل کنند آنها را بتاویلات بعدی که بدو ضرورتها از طریق او باب دیانت
پیدا است پس نفی و اثبات هر دو مشکل است و بعضی حدیثی عرف نفسه بعد عرف ربها باین معنی فهمیده اند که هم چنانکه
خدا نمیتوان شناخت نفس را نیز نمیتوان شناخت و حضرت رسول فرمود منک است و بعد از آنچه خدا از آن ساکت شده است
و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که تکلم میکند انسان چیزی را که تکلیف علم آنها بشما نکرده اند که بسا باشد و خلاف حق قابل قبول
و بعد از بسبب تنزله خدا اگر چه گفته اند که قول ببقاء روح بعد از مفارقت بدن و معاد روحانی و توقف بر قول تجرد است
بیوجه است و ممکن است روحی باشد که صاحب محایف الهی و جماعت دیگر از محققین گفته اند که نفس عبارتست از جسم نورانی
از عالم سموات و از خطایرتس و جمیع معاش و در این بدن از باقی چراغ است در عرقه از ضوء نورش هر سدی جمیع اجزاء بدن و
موتش بیرونی آمدن است از بدن و مفارقت او از آن جسم او مانند جسم ملائکه و سایر اجسام مسمومه با نهایت لطافت و شفا
است بقدر الهی محفوظ است چنانچه شیخ ابو طالب طبرسی در باب کرده است که زنده می ماند از حضرت امام جعفر صادق سوالات
کرد و بعد از جواب میدن مسلمان شده از جمله آنها پرسید که فرخنده از چراغ که خواهم روشن میشود و روشنی آن چه میشود حضرت
فرمود که میرود و بر نمیگردد که پس چه میشود که آدمی نیز چنین باشد و در وقت سر نه که روح مفارقت کند و برنگردد حضرت فرمود
که قیاس نادرست نکرده ای زیرا که انش و اجسام آنها نیست و اجسام باعینها قائم اند مانند سنگ و آهن پس هرگاه یکی از آنها را
بر دیگری زنده نشد در میان آنها سا طع میشود و از انش میگرد و چراغی از نورش در ان اجسام ثابت است و ضوء
معلوم میشود و میرود و روح جسم قبیلی است که بران قالب کبکی پوشانیده اند و از باقی چراغ نیست که تو گفتی بدستی که
ان خداوند بکه خلق کرده است چنین در جم از اب حنائی و مرکب کرده اند است در ان انواع مختلفه از عروق و اعصاب مختلفه
و مواد استخوانها و غیر آنها و بعد از موت زنده میکنند و بعد از قنای آن بر میگردد اند گفت پس در کجا است فرمود که در نور و نور
در جایی که بدن در کجا است تا وقتیکه بعوض شود گفت کسی را که بر او کشتند روح او در کجا است فرمود که در دست ملک است
که از او قبض کرده است تا او را بر زمین بسیارند گفت یا روح بعد از آنکه از قالب در آید بر آید و میشود یا باقی میماند فرمود بلکه
روح باقی است یا وقتیکه صورت بد پس در آنوقت هم است باطل و فانی میشود پس نجیب میماند و نور محسوس می پس بر میگردد اند
اشیا را مدبر آنها چنانچه اول خلق کرده بود و ان در مقدار چهار صد سال است که خلق در ان معلوم اند و ان در میان پنج اول
است تا قیام و نیم و تجسم اکثر ملائکه بلکه جمیع ایشان ضرورتی است اسلام است و ان استکثاره و احادیث متواتره دلالت بر
تجسم ایشان میکنند پس ممکن است که روح نیز از این قبیل باشد و اگر در اصمیان یا شد چنانچه از بعضی از آیات مستفاد میشود

مکن است

ممکن است که معلق کبره روح حیوانی که در بدن ساریست و از قلب منبعث و خروج روح حیوانی تعلق او از بدن و طریقه میشود
و بعد از آن باز با مری تعلق هم رسانند و چون حادث است بسیار دلالت بر حجتی مثالی میکند ممکن است که چون روح محتاج باین
هست در اعمال بعد از مفارقت این بدن تعلق باین جسد کبره و ثواب و عقاب عالم برزخ و آمدن و رفتن در آن بدن باشد بلکه
حضرتی و اعتقاد است که جسد مثالی در حال حیات نیز هست و آن با اندازه این بدن و در میان آن با خارج از آنست و چون نفوس
ضعیفه قدرت تصرف تام در هر دو دنیا و در حال حیات و بعد از آن تعلق با این بدن بیشتر است و در حال خواب و غفلت
بدن مثالی بیشتر میشود و باقی بدن عروج بسجوات میکند و ارواح صغیره مطلع میگردد و بمشرق و مغرب عالم میگرد
و نفوس عاقله سزاوار ملائکه علویه محسوس میشوند و الهامات ایشان با او میسرند و اگر از نفوس مشربیه است یا مشایطین محسوس
میشوند و بمقتضای این مشایطین بوجوه اولیا هم وجههای شیطانی با ایشان میسرند و بعد از مرگ تعلقش بدین مثالی
زیاده میشود و اکثر ثواب و عقابش با آنست بلکه محتمل است که نفوس قویه مثل نفوس انبیاء و اوصیاء تصرف در اجساد مشابه
بسیار کنند و اگر چندین هزار کس در یک وقت بمیرند تو در هر حاضر تو اتد شد و با این مجموع میان اخبار میشود و بنا بر قول
تجدد روح قول بحسد مثالی ضرورتی است و بدین از این میان اخبار و جمع میان آنها در غایت شکالست و آنکه جمعی
توهم کرده اند که قول باین مسننم قول بتناسخ است بوجهی است زیرا که تناسخ باین اعتبار و کافرانند که انکار حشر و ثواب و عقاب
میکند و میگویند که روح در این اجساد محصور میگردد و از بدن زنده بیدار میشود و منتقل میشود یا بیدار حیوانی تعلق میکند در این
نشأ و نشأ دیگر نیست و ثواب و عقاب ایشان همین است و ارواح را در این میاندازند و بصرای عالم با این پیوستند و با این پیوستند
ندارند و کالیفات ساقط میدارند و بسبب این عقاید باطله کافرانند نه بسبب تناسخ محبت و بسبب معتبر از جهت تفریق منقولست
که شبی حضرت امیرالمؤمنین بصحراي نجف رفتم که آنرا وادی السلام میگویند حضرت در آنجا ایستادند چنانچه کویا یا چنانچه صحبت
میدارند من نیز ایستادم انقدر که مانده شدم پس نشستم انقدر که دیگر شدم و بر خواستم و مکرر چنین کردم پس دای خود را
جمع کردم و گفتم یا امیرالمؤمنین بترسم که از بسیاری ایستادم تا از یکیشی اندک استراحت بفرما فرمود که یا مؤمنان صحبت میدارم
و با ایشان انس میگیرم گفتم یا امیرالمؤمنین ایشان بعد از مرگ چنین هستند که با ایشان صحبت توان داشت فرمود بلی و اگر برای تو
ظاهر شوند خواهی دید ایشان را که حلقه حلقه نشسته اند و با یکدیگر سخن میگویند گفتم بدنه های ایشان در آنجا حاضر است
یا روح ایشان فرمود که روحهای ایشان و هیچ مؤمنی نیست که بمیرد در بقعه از بقعه های روی روی زمین مگر آنکه میگویند
بروحش که ملحق شوادی السلام و این وادی بقعه ایست از جنت عدن و بسبب معتبر از انبؤ و اولاد منقولست که گفت بخداست
حضرت امام جعفر صادق عرض کردم که چنین روایت میکنند که ارواح مؤمنان در حوضه مرغان سبزند که در هر دو عرض میباشند
فرمودند مؤمنان از آن عرض بزرگوار می توانستند حق تعالی که روحش را در حوضه مرغ کند و لیکن روح ایشان در بدن است مثل
این بدن که داشتند و ایضا از ابو بصیر از آنحضرت روایت کرده است که ارواح مثل اجساد بود و حتی نشسته اند که کبریا میباشند
و از یکدیگر احوال میگیرند و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که ارواح مؤمنان سوال نمودند فرمود که در هفت میباشند
صورتها بدیشان که اگر بدینی میباشند و میگوئی فلاست که در دنیا دیده ام و در بعضی از اخبار وارد شده است که روح
بعد از موت در قالبی مثل قالب دنیا و در بعضی بدن مثل بدن دنیا میباشند اینها احوال روح بود که مذکور شد و اما احوال
بدن بدانکه مردم زاد و تفریق و اتصال جسم ملایم مختلفه هست بعضی جسم را مرکب پیدا کنند از هول و صورت نوعی و صورت
جسمی و این قول اکثر فلاسفه است و چون جسم متفرق شود میگویند صورت جسمی صورت نوعی هر دو معدوم میشود و هولو
باقی میماند و صورت جسمی و نوعی دیگر بر هولو فاض میگردد و محقق طوموسی و خواجه نصیر و بعضی از حکما هولو قابل نیستند
و میگویند جسم بجز صورت نیست و آن در حال اتصال و انفصال هر دو باقیست و چیزی از جسم متفرق و اتصال معدوم
نمیشود بلکه عرضی از آن که اتصال باشد بر طرف میشود و انفصال غاوض آن میشود و بر عکس و این قول بسیار معتبر است
اما وقع شبهه استیلاء اعاده معدوم بجز این مشکل است و اگر متکلمین خاصه و عامه از برای رفع این شبهه و غیر آن بجز
لا بجزی قابل شده اند و جمیع اجسام را متفق الحقیقه میدانند و در تفریق اجزای چیزی از جسم با اعتقاد ایشان معدوم نمیشود و

هرگاه بر این اقوال مطلع شدی و دانستی که شبهات منکران حشر جسمانی اکثر محض است با خداست و جواب این نیز است و در
و عده شبهه ایشان که حکما متشبهت بان شده اند امتناع اعاده معدوم است و بنا بر قول اول در حقیقت جسم اشکال
قوی تر است زیرا که بنا بر این مذاهب ایشان صورت جسمی و صورت نوعی البته باید معدوم شود و اعاده بعینه که بجز اجزای
عود کند بدون اعاده معدوم نمیشود و صاحب قول دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم
و این محل نظر است زیرا که ظاهر است که هرگاه چند شخصی را بسوزانند و خاکسترش را بنیاد دهند شخص زهد باقی بماند
و هر چند صورت و اجزاء باقی بمانند و عود شخصی بعینه تا چاره است از عود شخص و بعد از انقراض آن شخص مگر بنا بر قول
بعضی از متکلمین که میگویند شخص هر شخصی قائم است با جزای صلیبه او که مخلوق است از منی و از اجزای باقی است در مابقی
جنان شخص و بعد از مرگ او و تفرق اجزاء او پس شخص معدوم نمیشود و بنا بر این اگر بعضی از عوارض غیر مشخصه معدوم شود
که غیر از اجزای باقی بماند و در قیاس نمیکند در اینکه آن شخص بعینه باقی باشد چنانچه عظامه از رسول خدا رواست کرده اند که
هر چه فرزندانم میپوسند و کهنه میپوشد مگر استخوان منتهای صلب او که متصل بقعد است و کلبه لبند و وقت
از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که پرسیدند از آن حضرت که منت جسدش میپوسند فرمود که بل و باقی
منمانند کوشی و نه استخوانی مگر طینی که از آن مخلوق شده است و میپوسد و باقی میماند در قبر مستند بر تا مخلوق شود
از آن چنانچه اول مرتبه مخلوق شده است بعد از تمهید این مقدمات بدانکه بر تقدیر عدم قول یا امتناع اعاده معدوم
بنا بر آنکه در بعضی دلیلی بر آن قائم نشده است و دعوی بلاهت ممنوع است در اثبات معاد جسمانی اشکالی نیست مخصوص
بنا بر قول یا عدم جمیع اشیا که از قول بعدم امتناع چاره نیست چنانچه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و اگر کسی
که قابل امتناع باشد نیز ممکن است قول حشر جسمانی با آنکه گوئیم که در اعاده اشخاص که در شرع وارد شده است همین
بس است که از آن مآد بعینها یا از آن اجزاء بعینها مخلوق شود خصوصاً در وقتیکه مشبهه یا شد با آن شخص در صفات عوارض
بجستگی که اگر او را برین بگوئی که او فلاکتی زیرا که در مدد لذات و الام روح است اگر چه توسط آلات باشد و بعد میگویند
که آدمی را از وقتیکه روح در او دمیده میشود تا هنگام پیری همان شخص است هر چند متبدل شود صورت و هیأت و اجزاء
او تجلیل رود و بدلتانها بیاید بلکه اگر بسیاری از اعضای او قطع کنند باز میگویند شرعاً و عرفاً که همان شخص است و اگر
حدی یا قصاصی و جوانی از او صادر شود در پیری از او استبقا میکنند و اگر غلای در جوانی کماهی کرده باشد قادر بر پیری
دست بر او بیاید و او را نادیدند میگویند و اوستم کرده است و اینها یا باعتبار بقای اجزاء اصلیه اشیا یا اعتبار این است
که کار با روح است و همینکه شخص بحسب عرف همان شخص است عقلاً چنانچه تقدیر است و میکند و ظلم نمیشمارد و هم چنین تقدیر
بعد از موت زیرا که روح بنا بر مشهور بعینه باقیست و خصوصاً دلالت نمیکند مگر بر آنکه آن شخص بر مگر در حیوان حکم
کنند بحسب عرف و آنکه آن شخص است چنانکه حکم میکنند و بنا بر هرگاه برود و ظرف برزخند که این همین است که در پل ظرف
بود بحسب عرف هر چند قابل قبول باشد و اطلاقات شرعی و عرفی و لغوی مبتنی بر امثال این در توحید و فلسفی نیست و الا
یا نیست بر قول به قول حکم کند بر طهارت آن جسمی که با آن عطره از آن بر دارند و در بعضی از آیات و اخبار از شمار این است چنانچه
فرموده است و لیس الذی خلق السموات و الارض یغادر و علی الذی خلق مثلهم لی و هو الخلاق العظیم یعنی یا نیست آن کسی که امثالها
و زمین را خلق کرده است قادر بر آنکه خلق کند مثل ایشان را و باز فرموده است و وصف عذاب اهل جهنم کلاً فی حیات جلود هم
بدننا هم جلودنا غیرها لید و قوا العذاب یعنی هر چند بر آن میشود پوستهای ایشان بدل میکنند از برای ایشان پوستهای غیر از
برای آنکه بچشند عذاب را و واحد شفاقت و خاصه وارد شده است که محسوس میشوند متکبران خاندان و عاتقین کرده اند
که نال و کافر مانند کوه احد خواهند بود و اهل بهشت بی هوی و ساد و سرمه کشیده خواهند بود و از احادیث خاصه و عامه در
احتجاج شیخ ابو خالید طبرسی و در مجالس شیخ طبرسی روایت کرده اند که این ابی العیاض و محمد از حضرت امام جعفر صادق سوال کرد از
بدننا هم جلودنا غیرها و گفت گناه آن پوست چیست که از آن جدا میکنند حضرت فرمود وای بر تو اینها از پوست است و غیر آن است
این ابی العیاض گفت مثل تو از امور دنیا بفرمان فرمود که مثل است که خشی را بکشند و کل کنند و باز در همان فالیه برزخند میتوان

گفت

و منکر و غیر بدانکه در وضع مابین موث و امیکو بندها قلم است و چون بهشت خدای در کذا و نند و موانع میباشد از برای سؤال حق تعالی
روح و اجزا و بر میگردد از آنکه او را بندها نشانند و از او سؤال میکنند جمعی که از ایشان سؤال میکنند بعضی از ایشان بعد از
سؤال در حالت و معنی اند و بعضی در عذاب و شدت و سؤال در صغیر و فشا و غیره این بدست و سایر امور و در وضع بار روح
است و مقبول از مطالب و در ضمن چند فایده بیان میشود **فایده اول** در بیان نفای روح است در وضع بار روح
که مشکی بنشیند در ذاتی بوجهی روح بعد از مفارقت از بدن و در آنوقت و لغیر منقوان مذکور است جو خالی میماند و باقی
مکن که اینها که گفته شده اند در ذات خدا مگر کاند که زندگانند بر پرو و دیگر خود در خالی که روزی داده میشود
و متادند با حق تعالی با ایشان کرده است از فضل خود و شاد و بسیار شد از برای مؤمنان که ملحق شد اند با ایشان و
در عقیبت ایشانند با آنکه خونی بر ایشان بنشیند و اند و هناك تجو آهنگند و در زیاب کفار یا منع کنند از کوفه و در عقیبت
تا و هفتک بسیار حدی از ایشان امرت گوید پرو و دیگر از او که در آن امر بدینا شاد عمل شاد بنشیند و در آنچه که از ایشانند
عقب خود از مال دنیا فرمودند که از متوانند شد این بدر سبب که این که ایشان که او میگوید و فایده مذکور بود در عقیبت ایشان
بر وضعی هستند تا روزی که در بنامت مبعوث شوند و در ایجاد بسیار از طرفی خاصه و عامه مذکور است که بعد از مفارقت
روح از بدن و بنامت مبعوث میگردند و بدین طریقی مثل بدن و چنانکه در لطافت مثل اجسام ملائکه و جن است و بان بدن هر که میکند
پرواز میکند چنانچه مذکور شد و شیخ مفید بنویسد عن ابن عباس بن ابی بن کعب که گفت در حدیث حضرت علی
حزین صادق بودم فرمود که مردم میگویند در واقع مؤمنان بعد از مرگ ایشان گفته میگویند در حوض صراط و بنامت مبعوثند
و بنامت مبعوثند که ای فرزند خدا از این جور وقت مرگ او میشود و بنامت مبعوثند رسول خدا و علی قاطر و حسن و حسین و باقی املاک
مقران خدا هستند که گویا که در حدیث از اول و بنامت مبعوثند از برای رسول خدا بنیوت و از برای اول و بنامت مبعوثند
بر این رسول خدا و علی قاطر و حسن و حسین و املاک مقرران ایشان و اگر بنا شد حق تعالی مخصوص میگرداند بنامت مبعوثند
اینچه در حدیث است از این عقیبت مبعوثند بنامت مبعوثند بر این مبعوثند بنامت مبعوثند رسول خدا و علی قاطر و حسن و حسین
و هر که با ایشانند و ملائکه چون حق تعالی مبعوثند روح او را مبعوثند بر این روح و بسوی بهشت در صورتی که در دنیا
و ایشانند است مبعوثند و می شاد مبعوثند که تا از بنامت مبعوثند بنامت مبعوثند از این موعود بنامت مبعوثند و این موعود
در ممالی از رسول خدا و ابی که در حدیث است که انحضرت در شب معراج گذاشت بر سر پیغمبری که در تپه در حق بنشیند بود و گوید در دنیا
بود و او بودند حضرت انجیل بر سید که این حدیث است این حدیث است و ابی که در حدیث است که بر دو و او بنامت
گفتند گفتند آنها اطفال مؤمنانند ایشانرا غذا میدهد و علی بن ابی طالب از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است
که اطفال شهیدان را از مؤمنان بر بیست میکند حضرت قاطر و **مؤلف** این حدیث است احتمال بجهت روح و جسد
مثالی هر دو دارد و لحاظ بنامت مبعوثند که در بنامت مبعوثند و او بنامت مبعوثند بعد از وفات ایشان وارد شده است مانند اطفال
مؤمنان حضرت امام زین العابدین رسول خدا را با او بگرد و میبویز قبا و مؤمنان حضرت امام حسن حضرت امام علی با صاحب خود و در این
حضرت امام زین العابدین رسول خدا را با او و ملائکه کردند حضرت امام جعفر صادق حضرت امام جعفر باقر و امثال اینها که
در کتاب بصائر الدرجات و غیر این طرق متعدد روایت شده است این حدیث است احتمال بجهت اصلی نیز از امرت چنانچه
شیخ مفید جمعی از متکلمین و محدثین امامت مبعوثند که بعد از سرور و بنامت مبعوثند و او بنامت مبعوثند و او بنامت مبعوثند
معاودت بنامت مبعوثند و ایشانرا ایمان مبعوثند و بعد از حضرت رسول و ایشانرا در شب معراج تو این حدیث است که در حدیث است
حق تعالی بصورت و وضع هر سه احتمال دارد اما در بعضی از اخبار و حدیث ظاهر است و در حدیث ابی بنامت مبعوثند
روایت کرده است که حضرت امام زین العابدین در سجده بر روی سنگ بنامت مبعوثند که من چنانچه خود را بر روی زمین از
حضرت فرموده بنشین بر کوبت مؤمنان بنامت مبعوثند در مجلس شومنی و با او هم نشینی که در این حدیث است که در حدیث است
که بود و خواهد بود در مجلس و چه خود را در حدیث فرمودای بنامت مبعوثند این حدیث است که در حدیث است که در حدیث است
از خود بر منبرها از نور و حسن و بنامت مبعوثند که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است

کمای پس

خود را حق باقیه پس عمر با حضرت گفت یا رسول الله خطاب بگویند با مردها اینکه حیات ایشان رفته است حضرت فرمود پس
ای پسر خطاب بجز آنکه تو نشنوا تر نیستی از آنها و نیستی شما ایشان و میان آنکه ملائکه بگریزند ایشان را بگریزهای اهی مگر آنکه
من روی را از ایشان بگردانم و بفرستم که حضرت امیر سوار شد بعد از آن حضرت بصره و در میان صفهای کشتگان
میگشت تا رسید بکعب بن سور قاضی بصره که عمر را در بصره بود و رفتند بصره مصطفی بگردن انداخته بود و با اهل و
فرزندانش حیات حضرت نهاد بود و هر کشته شد فلان چون حضرت او را در میان کشتگان دید فرمود که او را بنشیند
او را نشاندید فرمود که او کعب بن سور و عده خدای خود را با منم که حق بود عده خدای خود را با منم که حق بود پس فرمود
مخوابانند او را و چون بطلد رسید با او بر چنین کرد پس فریاد از اصحاب حضرت گفت که چه فایده دارد سخن تو با او که
شد که سخن ترا نمیشنوند هر چه میگویند که هر دو سخن ترا شنیدند چنانچه اهل طلب با سخن حضرت رسول شنیدند
و اینها از جمله اخبار نیستند که در کتاب میگویند بر آنکه بعضی از مردها بر میگردند بسوی او روح او را برای تنم ایشان با خدا نشاند
و این عام نیست در هر که هم بلکه بان تفصیله است که گفتیم تمام شد کلام معنی و کلیه قدس ستره احادیث نسبتا از حضرت
صادق روایت کرده است که سوال کرده نمیشود در غیر هر کسی که خالص کرده باشد ایمان را خالص کردی و خالص کرده باشد
که در خالص کردن و اما جماعت دیگر از ایشان خالص یعنی منصرف از ایشان نمیشوند و نسبتا صحیح بگویند که از آن حضرت
روایت کرده است که سوال از کسی میشود که ضغظه بر او واقع میشود و اینها نسبتا معنی از آن حضرت روایت کرده است که دو
ملک میآیند که ستانند بگریز و بگریز بسوی میت در وقتیکه مدفون شد صدای ایشان مانند رعد قاصص است و دیگرها
ایشان مثل برق خاطف زمین را پیشکافتند بر پشتهای خود و موها ایشان را بپخته کرد و در میان آنها راه میروند و سوال
میکنند که کیست که در کافور و چیت پین نوا که مؤمن است میگوید که خدای پروردگار منست و پین من اسلام است پس آن
او میپرسند که چه میگوئی در حق امیردی که از میان شما بیرون آمد گوید که آن محمد رسول خدا را حق میپرسید گوید
شهادت میدهی که او رسول خداست گوید که ای میگویم که او رسول خداست پس باز بگریزند بخواب خواب
پوشان بنامش و غیر او را در ذریع کشاره میگردانند و برای او در سجده میگویند و جای خود را در سجده
مینند و اگر میت کافر باشد در ملک با نهیست بر او داخل میشوند و شیطان او را در پیش او بار میدارند که دیدگاه او
از مسیح است چون آن سوالها را از او میکنند میگوید نمیدانم پس شیطان او را بگریزند و مستطع میگردانند بر او در
قبرش بودند و او را که اگر یکی از آنها بر زمین بد مدهر که گاه از زمین روید نشود و دردی از برای او شور و جهم
میگشایند و جا خود را در آنجا مینهند و اینها از ابوبکر حضرت روایت کرده است که گفت بعضی از اصحاب گفتند که ما که در قرآن
ایشان سوال میکنند فرمود کسی که ایمان را خالص کرده باشد و کسی که کفر را خالص باشد نشاند که پین این خلوص چه
میشوند گفت جدا سو کند که ایشان را و بسکنارند و غنا ایشان میکنند گفت از چه سوال میکنند گفت از حجت و امامیکه
در دنیا شامست پس از مؤمن میپرسند که چه میگوئی در حق فلان پسر فلان میگوید که او امام منست چون این را گفت میگویند
خواب خدای در دید آن خواب اشراحت بگذار و در جهمت برای او بکشایند و پیوسته نسیم جهمت بجهنم با و میرسد تا آن
نیامت و آن کافر سوال میکنند که چه میگوئی در حق فلان پسر فلان یعنی امام زمان گوید شنیده ام او را و نمیدانم که کیست
پس میگویند که اگر کن ندانی و در حق جهمت برای او بکشایند و پیوسته حرارت جهمت با و میرسد تا آن روز قیامت و بسند
از جهمت کافور روایت کرده است که سوال میکنند در حق مؤمن که کیست پروردگارت میگوید خدایت تو میگوید
اسلام میگویند کیست پیغمبر تو میگوید محمد میگویند کیست امام تو میگویند امان میگویند چگونه دانستی این را میگویند
امر شهور که خدای عزایت کرد در بان و مر بان تابستانت بان میگویند با و بخواب خوابی که حیالات پریشان در آن بنامند
خواب بخواب در جهمت بودی و بکشایند که از نسیم جهمت و کابایان با و میرسد پس میگوید پروردگارتان
نیامت را خاتم گردان شاید با اهل و مال خود بر گردم و آنکه میپرسند که پروردگارت تو کیست میگوید خدا میگویند پیغمبر تو کیست
میگوید محمد میگویند پین تو چیست میگوید اسلام میگویند انجبار انجبار میگویند از مردم من گفت پین کوزی بر او نشاند که

مگر که میگفتند

که اگر حق و امن هر جمع شوند تاب و رواند شسته باشند پس میگویند چنانچه قلعی میگرداند پس روح و آبر میگرداند و در میان
 دو لوح از آتش میگرداند و در پس میگوید پروردگار اقیامت را دور گردان مولا که در این حدیث خلافت میگرداند و آنکه چنان مستجاب
 بخدا و رسول با اعتبار و عدم ایمان با حق و توسل با ایشان خلق و تعلیمی و بی شایسته چنانچه در کتاب حسین بن سعید بسند
 معتبر از سلیمان بن خالد منقولست که گفتند از حضرت صادق پرسیدم از آنچه ملاقات میکند او از صاحب قبر فرمود و سوالی هست
 که ایشان را منکر و نیکو بینی کند بنده بنده صاحب قبر و از او سوال میکنند از رسول خدا که آیا حق بود اگر از اهل شلک است میگوید
 بنده ایتم پیشیندم که مردم میکنند که رسول خدا هست بنده ایتم که حق بود یا دروغ بود پس بر او ضربی میزنند که اهل صومعه ازین
 پیشینوند مگر مکلفان و اگر جناح یقین است نمیشود و میگوید بنده ایتم که او رسول خدا بود آمد با همدان پس در حق
 پس جای خود را در هشت می بیند و قبر و از قریح میگرداند و میگوید بنده ایتم که در درخت است سراج و نیکوئی و این با یومین و شتر
 امام رضا را بگردانده است که چون مؤمن غیر مشایخ است میکنند جنازه او را هفتاد هزار مملکت تا قبر او چون او را داخل قبر کنند
 منکر و نیکوئی بند او را میباشند و میگویند کبست پروردگار تو و چه است بنی تو و کبست غیر تو میگوید پروردگار من خدا است
 و محمد پیغمبر منست و اسلام دین منست پس میباشند قبر او را بقدر آنچه دیده او کار کند و طعام از برای او از هشت می آوردند
 و داخل میگردانند بر او نسیم و گل هشتاد و او اینست یعنی قول حق تعالی قاتل ان کان من المقربین فریخ و ریحان یعنی در قبر و جنة
 نعیم یعنی دو اخترت و چون کافر میرد مشایخ میکنند او را هفتاد هزار مملکت از زیاده جهت تا قبر او سوکنند میباشند همانان جنازه
 خود را کند و او را بر گردانند مصلاتی که هر چه پیشینوند غیر حق و است که مکلفند و میگویند که کاش مرا با و کشتی بود بدینا پس از
 مؤمنان پیشدم و میگوید بر مرار کرد انبیا بسوی دنیا شنا بد عمل شایسته بکنم در آنچه کند استندام پس زیاده جواب او را میگوید
 کلا این سخن است که تو میگوئی و مابکی ایشان را اند میکنند که دروغ میگوید اگر برگردد و خود خواهد کرد با آنچه او را طی کرده اند از او
 و چون او را داخل قبر کنند مردم از او معارف کنند منکر و نیکوئی بسوی او در بدترین صورتها و او را بنشانند و سوال کنند
 از او از بار و بقی و در کتاب او پس زیادتش مضطرب شود و نتواند جواب گفت پس ضربی از عذاب الهی بر او نهند که هر چه از او پرسند
 پس باز او سوال کنند گوید بنده ایتم که بنده ایتم هرگز ندانی و هدایت نیایی و دستکار نشوی پس دری از برای او بسوی جهت میباشند
 و بعضی قول که از برای همتان میباشند جهت از برای اوئی و رند و اینست مراد از قول حق تعالی و اما ان کان من المقربین یعنی
 قتل من جیم یعنی در قبر و نصیب جیم یعنی در آخرت و اما آنچه در قبر از او سوال میکنند معلوم است که سوال از عقاب و اینها میکنند
 خصوصاً امامان است و اما در بعضی از طرق خاصه و غامضه متواتر است که در قبر از او است علی بن ابی طالب سوال میکنند چنانچه شیخ کبکی
 بسند معتبر از پودش بن محمد از حمران روایت کرده است که من بخدمت حضرت امام رضا رفتم فرمود که علی بن ابی طالب مرد کفتم بل فرمود
 که داخل آتش شد پس سید ندا و او از امام بعد از پدرم گفت بعد از او اما بی بنده ایتم پس ضربی بر او زدند که قبرش پر از آتش شد و
 بیوابت دیگر فرمود که او را نشانند فد در قبرش پس سوال کردند از ائمه نام همه را گفت تا آنکه تمام من رسید پس سید ندا وقت
 کرد پس بر سرش ضربی زدند که قبرش بمو از آتش شد و در صبا بر الدرجات از رزین حدیث روایت کرده است که حضرت امیر
 المومنین فرمود که چون بنده را داخل قبر کنند در مملکت بنده ایتم که اسم ایشان منکر و نیکو است پس اول چیزی که سوالی
 کنند از پروردگار او است پس از پیغمبر او پس از ولی و امام او اگر جواب گفتن نجات یافت و اگر خارج مانده عذاب میکنند او را پس
 مردی گفت که اگر کسی پروردگار خود و پیغمبر خود را شناخت و ولی خود را شناخت چو دست خال او فرمودند بعد از اینست
 نه از اینها است و نوازانها و هر که را خدا گمراه کرد غی با بی هرگز از برای او راهی بسوی نجات و کشتند بر رسول خدا یا نبی الله کبست
 ولی گفت ولی شما در این زمان علی و بعد از او وصی او و از برای هر زمانی عالمی مینامد که خدا با وحیت تمام میکند بر خلق تا آنکه
 نگویند چنانکه گمراهان پیش از ایشان گفتند در وقتیکه انبیاء ایشان رفتند گفتند پروردگار از اجزای فرستادی بسوی ما و بسوی
 تا ما بعث کنیم ایان تو پیش از آنکه مذلت و خواری بما برسد و ضلالت ایشان از آن بود که یا ترا که او صبا بودند تا دانشند پس
 حق تعالی در جواب ایشان فرمود بگویم انظروا میباشید پس شما نیز منتظر یا شبید پس بزودی خواهد بود انست که کبست اصحاب
 صراط سویی یعنی راه راست و کبست آنکه هدایت یافته است در بعضی و انظروا ایشان از آن بود که میکنند که در کار نیستند

طلب شناختن اوصیای آنکه امامی را پیش از آنکه بیاید پس غذا تغییر و سرفش کرد ایشان را با این واسطه بر صراط و صیانه اندک بر صراط
 می ایستند و داخل بهشت میشوند مگر کسی که ایشان را شناسد و ایشان را شناستند و داخل جهنم نمیشود مگر کسی که ایشان
 او را شیعه خود نداند و او ایشان را با نامت نشناسد زیرا که ایشان عرفای الهی اند که مردم را با ایشان شناساند و گواه
 گرفت بر ایشان در وقتیکه بیایند از ارواح گرفتند در روز میثاق و وصفت کرده است ایشان را در کتاب خود در آنجا که فرموده است
 که و علی الاعتراف رجال بجز من کلا یسماهم یعنی در اعتراف ما بین بهشت و جهنم مردانی چند هستند که پیش از آنکه بیایند
 بسیمای ایشان و ایشانند گواهان بر موالات و دوستان خود و رسول خدا گواه است بر ایشان و از برای ایشان از بندگان
 عهد و پیمان گرفته است که اطاعت ایشان بکنند چنانچه حق تعالی فرموده است فکفنا ذلحیثنا من کل امتة نبهتین تا خود
 آپ یعنی پس چگونه خواهد بود حال مردم در وقتیکه بیایند از هر امتی گواهی را و بیایند و مردم تو را گواه بر گواهان در آن روز خواهند
 خواست و از روز خواهند کرد آنها که کافر شده اند و نافرمانی رسول کرده اند و اطاعت او صیانه و در میان او و که کاش با
 زمین بکنان و هموار میشدند و کتمان نکندند و از تو سخنی را از خدا یا کتمان نمیکردند سخنی از خدا در دنیا و شادان بن
 جبرئیل در فضایل و غیر آن روایت کرده اند که چون قاطع بنک است آمدند در حضرت امیرالمؤمنین بیجا اعلی ارتحال بود حضرت
 امیر کرمان بنجدت حضرت رسول آمد حضرت فرمود چرا میگری خدا هرگز بدیهای ترا گزیدند گفت والله ام فوت
 شد حضرت فرمود بلکه والده من فوت شده است و اولاد خود را گرفته میداشت و مرا سپرد و اولاد خود را تولید
 مومیکنداشت و مرا روشن میباید و الله که در خانه ابو طالب بگذرخت خرمای بود سبقت میکرد دنیا مالد و از برای
 من میباید و از پسر عثمان من پنهان میکرد از برای من پس حضرت برخواست و متوجه تهمیز او شد و پیراهن مبارک خود را داد
 که او را آنگن کند و در حالت تشییع جنازه او قدم را اهنه میکند است و بیاتی میرفت و با برهنه میرفت و در غنا را و
 هفتاد تکبیر گفت و در قبر او خوابید و بعد از آن بدست کرم خوفا و داد و بیدار شد و شهادت تلفیق او کرد چون قبرش را
 پر کردند مردم خواستند که بروند ندانند مرتبه کشتن پسر توفیق جعفر و نه عقیل پسر توفیق علی بن ابی طالب چون برکشند مردم
 گفتند یا رسول الله و این جنازه کاری چند کردی که در جنازه های دیگر نکردی فرمود اما بیاتی رفتن من از برای کثرت زندقا
 ملائکه بود و هفتاد تکبیر گفتن از برای آن بود که هفتاد صفا از ملائکه بر او نماز کردند و اما آنکه بر خدش خوابیدم از برای
 آن بود که در حالت جنات او ضغطة قبر را ذکر کردم گفت و اضعافه پس در خدش خوابیدم که زمین او را تشعشع داد و اما
 آنکه گفت کردم او را پیراهن خود از برای آن بود که روزی در حال جنات او تمامت ذکر کردم و گفتم مردم عرفان محشور خواهند
 شد گفت و اسواناه او را پیراهن خود گفت کردم که او پوشیده محشور کرد و اما آنکه گفتم یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا بود که
 دو مملکت آمدند و از او سوال کردند تا برود کارش گفت خدا پروردگار منست و گفتند کیست پیغمبر تو گفت محمد پیغمبر من است
 گفتند کیست امام تو و وی تو شرم کرد و از آنکه بگوید علی فرزند من پس با او گفتم بگو فرزند توفیق علی بن ابی طالب پس خدا در بهشت
 او را با این روشن کرد مؤمنان گویند که این حدیث دلالت میکند بر آنکه از امامان پیش از زمان امامتش نیز سوال میکنند
 و یا بد مخصوص کسی باشد که علم با نامت است و پیرمانا پندیده باشد و محتمل است که مخصوص مقرران باشد یا مخصوص حضرت قاضی
 باشد از برای جلالت او چنانچه اخو حدیث است اشعار باین دارد و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق او را پرسید که هست و من
 چون از خانه اش بیرون میروم و در قدش است میکند او را ملائکه تا قبر او از حام میکنند برای او تا قبرش میرسانند چون بقیع رسید
 زمین با او میگوید چنانچه مؤمن مدی و بسوی اهل خود آمدی بخدا سوگند که در دست پیدا شتم که مثل تو کسی بر روی من راه رود
 خواهی دید که با تو چه خواهد کرد پس قبر او را میکشاید بعد از آنکه چشم او کار کند و داخل میشوند بر او دو مملکت در قیام و منکر
 نکبر و سوال میکنند از او که کیست پروردگار تو میگوید بخدا میگویند چنانچه بن تو میگوید با سلام میگویند کیست پیغمبر تو میگوید
 محمد میگویند کیست امام تو میگوید قلان پس سادی از آسمان ندا میکنند که راست گفت بنده من از فرشتهای بهشت است و برش
 بکسرا بنید و روی از بهشت بسوی قبرش یکشاید و از چاههای بهشت بر او پوشانند تا بیاید بر زمین او آنچه نزد ما است از برای
 او بهتر است پس با او گویند بخواب ما نتواند خواب نود ما دو و بخواب سدی که در آن خواب بریشانی نیاشد و اگر کافر باشد ملائکه

مشا بهت او کنند تا قبر او زمین با او کوبد لا مرجبا بجای بدی آمدی والله که من دشمن میباشم که مثل تو کسی بر روی من زاده رود و البته
خواهی دید که با توجه خواهی کرد پس بر او تنگ میگردد و میفشارد و او را تا استخوانهای پنهانی بشکند بر میسند بر منگرونگ
بر او داخل میشوند بجز آن صورت کبر و مؤمن از آن میشوند و او را همیشه اندر روح را تا کمر او باز میگردد و اندر میگویند بر وی
تو کیست پس او مضطرب میشود و میگوید پیشیندم که مردم میکنند خدا میگویند هرگز زانی و هم چنین از پیغمبر و الهام پسند
و همین جواب را میگویند پس از ایمان خدا میگردند که در روح گفت بنده من فرشته کنی قبرش را از آتش و پویش بنیاد او را با آتش
و بگشاید از برای او در حق جسمی آتش تا بنا بدسوی ما و آنچه زنده است بدو است از برای او و از این خاندان پس سر برتیر کز آتش
بر او منبتند که در هر مرتبه آتش از قبرش بر او میگذرد که اگر آن ضربت را بر او که هفتاد و نه مرتبه در هر روز و هر یک صد مرتبه
کرده اند خدا بر او در قبرش عذابها که او را سخت میگرداند و سلطان او را بجز و اندر او میگذارد و صدای عذاب او را همیشه
هر که خدا خلق کرده است مگر جن و انس بد رستیکه میشوند صدای گشتها و شایع گشتها که از جنود او صدای او هر روز در آتش
ایشان را و اینست معنی قول حق تعالی وَ تَلَبَّثُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فَأَنْزَلَ إِلَيْكَ الْقُرْآنَ وَ تَلَبَّثُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ
که ایمان آورده اند بقول و اعتقاد ثابت در زندگی دنیا و آخرت و کرامت میکنند و بخود و امیکان را در ظالمات او و میگذرد خدا ای صبر
و ایضا پسند معنی از حضرت صادق علیه السلام است که هیچ عمل قبری نیست مگر آنکه هر روز سه مرتبه میگویند خاندان من خاندان
منم خانه کرم و بر او آید بگر میگویند خاندان غریب منم خانه و حشمت منم خانه کرم منم خانه فقر منم یا غنی از باغهای همیشه ای کرم
از کوههای جهنم پس در حدیث اول فرمود که چون داخل آن میشود بنده مؤمن میگوید خوش آمدی و تو را آمدی بودی
انچه در حدیث سابق گذشت تا آنکه فرمود از برای او در می میگردد تا آنکه جای خود را در بهشت می بیند پس از آن هر چه در بهشت
آید که در بهشتی او را از او نیکوتر چیزی ندیده باشد پس مؤمن کو بهای بنده خدا هرگز از او نیکوتر چیزی ندیده بود که در بهشت
نیکم که تو را آشتی و عمل صالحم که تو میگردی پس بگرد و خوش راود را تا آنچه در بهشت با او بوده بود از بهشتی که در بهشت
با او پیدا روش پس پویش جسمی از بهشت بعد او میرسد که لذت و خوشبختی او را با با او تا میخورد و در قیامت و در حق
داخل قبر شود کوبد لا مرجبا پس از آفتاباری بدهد که استخوانهای او را میسوزاند و با آتش آتش را در آتش آتش را در آتش
آتش بگشاید و از در مردی بر او آید که هرگز از بهشتی و قباحت منکر قتل بد با شمشیر که در بهشت میگردند و از آتش
خبثت که دامنش پس روح او را با آنها نگاه دارد و نموده بودند در آتش که آتش بر او آید و در آتش بر او آید و در آتش بر او آید
در جسد خود یا بد تا روزی که معوض شود و مسلط گردانند بر روح او شخصت و فرما عظیم که او را از آتش بر او آید که اگر
یکی از آن ماردان زمین بد مد هر کجا که از آن نزدیک و بعضی از عاقلان از او هر چه در آتش کرده اند و در بهشت حق تعالی و ثابت الله
الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ که قول ثابت شهادتین است و فی الآخرة در قبر است و ملائکه از آنرا میشوند و سوال میکنند از وی و از
فی و از قبایر و از امام علی است و بعضی از الظالمین یعنی در قبر گمراه میکنند فالمان را از اولاد است یعنی که جبار بود که بگویند تو که
از امام سوال میکنند و ایضا از حدیث رسول روایت کرده اند که خدا را در مملکت هست که ایشان را با او فکر میکنند و بگویند از آنرا میشوند
بر بهشت و سوال میکنند از هر چه در کاف و پیغمبر و دین و امام او را که بگویند جواب گفتند و از آنرا که بگویند و اگر عاقل باشد عاقلان
عذاب چنانچه کاتبی از حضرت صادق روایت کرده است که سوال کرده میشود در قبر از شیخ چیز از نماز و زکوة و حج و روزه
و از اولادش ما اهل بیت میگویند و لا یبذل کما و قبر این چهار در یک کوه نفی که بر شماها باشد بر بهشت که تمام کتب و امام که در آتش
انحضرت روایت کرده است که چون مؤمن داخل قبر میشود نماز از جانب راست و زکوة از جانب چپ بر او آید
تا در او مشرف میشوند در صبر و پایداری و چون در مملکت داخل میشوند که سوال کنند میگویند و همه نماز و زکوة که در دنیا بر او آید
خود را اگر شما عاجز شوید من روزی با هم بود در تفسیر امام حسن عسکری مدکروا مد که امیران و نبینان فرمود که هر که در دنیا
شیعه ضعیفی را که بهشت بر او نصیب نماند کرد و حجش و زکوة و زکوة و زکوة که در حق تعالی در روزی که او را از آنرا میگویند تا آنکه
که میگوید خدا بر او در کار مدشت و محله بر بهشت و عاقلان و امامان در بهشت که قیامت مدشت در روزی که در روزان و در بهشت
مدشت و مردان و زنان بر منته زاده از دختران استند پس حق تعالی میفرماید که عیب خود را انکار کردی و در انجبه سزاوار تو را

در جان هبشت پس در وقت قبرش هبشت با غستا نهی هبشت میکرد و در مجالس بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده است که
چون مؤمن میمیرد با او داخل میشود و قبرش شش صورت که یکی از آنها خوش صورت و خوش هیأت تر و خوشبو تر و پاکیزه تر است
از بقی صورتها پس یکی در جانب راست می ایستد و یکی در جانب چپ و یکی در پیش رو و یکی در پاپین پا و یکی در عقب سر آنکه
خوش صورت تر است از بقی سؤالی با عذاب از هر جهت که می آید آنکه در آنجهت ایستاده است مانع میشود پس آنکه از
هم خوش صورت تر است بنا بر صورتها میگوید شما که بسند خدا شما را جزای خیر دهد از جانب من صاحب است میگوید بدین نام
صاحب جانب چپ گوید من زکونم آنکه در پیش رو است گوید من روزه ام آنکه در عقب است گوید من حج و عمره ام و آنکه در پاپین پا
گوید من پروا حسنان به پدران مؤمن پس آنها گویند که تو کیستی که از هر هبتر و خوشبو تر و خوش صورتی گوید من ولا پناست محمد ابن بابویه
بسند معنی از علی بن الحسین روایت کرده است که آنحضرت در هر جمعه در مسجد حضرت رسول مردم را موعظه میکرد و از جمله آن
موعظه این بود که ای فرزندانم اجل تو سریع ترین چیزهاست بسوی تو نزدیک است که تو را در با بد و منک تجز کند روح ترا و بسوی
بسوی مترقی آنها پس بگردانند بسوی تو روح تو او بنا بسند بسوی تو منکر و نیکباز برای سؤال تو و امتحان شد بد تو و بد رفتی که اول
چیزیکه از تو سؤال میکنند از دین است که با آن اعتقاد داشته باشی و از کتاب است که از آن آموخته باشی و از امام است که ملاقات
او را اختیار کرده بودی پس هر سه را از عمر تو که در هر چیز فای کرده و از مال خود که از آنجا کسب کرده و در هر چه چیز تلف کرده
پس عدل خود را بگیر و مهتباش و جواب را پیش از امتحان و سؤال اگر مؤمن و پرهیزگاری و عارفی بدین خود و متابعت الله صادق
کرده و موالات با اولیاء و دوستان خدا کرده و خدا حجت تو را تلقین تو میکند و زیادت را گویند میگرداند و جواب پس جوانی که
میگویی و بشارت میدهند تو همیشه و خوشنودی خدا و زتان نیکوی خوش خوی و استقبالی میکنند تو را ملائکه بر رخ و رخ و
و اگر چنین نباشی زیانت مضطرب میشود و حجت تو باطل میشود و کور میشود از جواب و بشارت میدهند تو را باشت و استقبالی
میکند ترا ملائکه نیز احبیم و سوختن حجیم و اما ضغنه قبر و ثواب و عقاب آنرا جمیع مسلمانان است چنانچه سابقا
مذکور شد و از احادیث معبره ظاهر میشود که ضغنه در بدن اصلی است و تمام نیست و تابع سؤال قبر است و کسی که سؤال
نکند او را ضغنه عینا شد و علی بن ابراهیم گفتنا است در تفسیر این روایت و در آنهم بر رخ الی یوم یبعثون بر رخ امر بین امرین و آن
ثواب و عقاب در دنیا و آخرت و این روایت میکند قولی کسی را که انکار عذاب قبر و ثواب و عقاب پیش از قیامت میکند و حضرت
صنادق فرمود که بخدا سوگند که غیرم بر شما مگر بر رخ را اما در وقتیکه در قیامت با ما با مشید ما اولایم بشفاعت شما و این
با بوی بود بگو آن از حضرت صنادق روایت کرده اند که چون سعد بن معاذ انصاری بر حنث الهی حاصل شد حضرت رسول اکرم
فرمود که او را غسل دادند و محتوط کردند و چون جنازه اش را برداشتند حضرت بی کفش و دعا با جنازه او روان شد گاه جانب
راست جنازه را میگردانند و گاه جانب چپ را و چون قیامت رسید حضرت خود داخل قبر و شد و بدست مبارک خود او را در کف گذاشت
و خشت بر او ریست و فرجها را بکشد و سنگ محکم میکرد و چون فارغ شد فرمود که میدانم که او در قبر میپوسد و لیکن خدا او را
میدارد که کسی که کاری کند محکم کند پس ما در سعد گفت که ای سعد کوا را با در ایش حضرت فرمود ایما در سعد خرم مکن بر خود
خود بد و سستی که در قبر فشاری بسعد و بسید پس صحابه گفتند یا رسول الله از برای سعد کاری کردی که از برای دیگری نکردی
گفت چون ملائکه بکفش و در جنازه او میفرستند من ناسی با ایشان کردم و دستم در دست جبرئیل بود هر جا را که او میبرد من
میکرفتم و گفتم با آنچه نسبت با او عمل آوردی و فرمودی که ضغنه یا در بسید فرمود بی با اهلش کج خلقی میکند و بر او است دیگر
در دنیا بش خلقی بود با اهلش و در کتاب حسن تر سعید از حضرت صنادق روایت کرده است که چون سعد داد فرمود حضرت
خطابی با او کرد و سنی بر قبرش مالید و پشت مبارکش رو زد و گفت یا سعد چنین میکنند چون از این حالت سؤال کردند فرمود که
هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه فشاری او را در قبر میباشد و کلینی بسند وثوق از حضرت باقر روایت کرده است که چون رقیبه دختر حضرت
رسول بزحر و ضرب عثمان بن عفان بقار حلت نمود حضرت بوسه بر او حاضر شد و حضرت فاطمه را در کنار قبر ایستاده بود و از این پاره مبارک
در قبر میرفت و حضرت ابی طالب را میبوسید و در خطا میکرد و پس فرمود که من ضعیفم و از امید استم از خدا سؤال کردم که در
در ضغنه قبرمان دهد و ایضا بسند صحیح روایت کرده است که هوش از حضرت امام رضا سؤال کرد از کسی که او را بر دار کشید باشند

ایام با قبر او میسر شد حضرت فرمود بلی خدا هو او امر میکند که او را بشمارد در روز ایت میگوید که از حضرت صادق روایت کرده است
 که حضرت فرمود که پروردگار زمین و پروردگار هوا یک است و میبکند خدا بپوشد و او را بدین تو از ضغطة قبر او بپوشد
 از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که عیسی گفت نشنیدم خبری که صانعین را عذاب میکردند پس سوال
 کرد بگویم آن قبر کجاست و او را عذاب نمیکردند از حق تعالی سوال از سبب این کرد و چون کرد باو که ای روح الله فرزندی از او بالغ
 شد و راهی را اصلاح کرد و بیتی را جای داد و در عذاب کرم او را از زمین بگردانید و فرزند او را و او را عذاب از حضرت روایت کرده است
 که رسول خدا فرمود که ضغطة قبر از برای مؤمن که تازه ایت از برای آنچه از او صادر شده است از ضایع کردن نعمتهای خدا و
 ایضا از حضرت روایت کرده است که هر که بجز نماز و روزه و صدقه و زکات و صدق و زوال شمس و زوال شمس و زوال شمس از مؤمنان خدا و او پناه
 دهد از فشار قبر در روز ایت بگوید که در شب جمعه و روز جمعه عید قضا و قبر و عذاب قبر از او دور کرد و علی بن ابی طالب بسند
 کا تصحیح روایت کرده است از حضرت صادق که چون از کافر سوال کنند و قبر و کوبندند نام ضریع بر او برزند که هر که خدا خلق کرده
 است بشنود بغیر از انسان و مسلط کرد اندر او و شیطان را و او بدنهائی او مانند مس که آخته سرخ باشد و کوبند باو که من بر او
 توام و مسلط کرد اندر او و مارها و عقربها و قریش قاریک شود و او را اشاری بدهند که در نهانهای هر دو طرفه قندها در طرف
 دیگر داخل شود و در روز ایت بگوید که اگر دشمن خدا باشد و جواب بگوید باو ضریع برزند که هر که خدا خلق کرده است
 از آن میسر شد بغیر از انسان پس در روزی از برای او بسوی جهنم بکشاید و او کوبند بخواب بیدترین احوال پس جای او چنان شک شود
 مانند شکی سرزده در میان آهن حتی آنکه مغز سرش از ناخنهای پایش بدر رود و خدا مسلط کرد اندر او و مارها و عقربهای
 زمین را که او را بدزند تا وقتیکه خدا او را مجوس کرد اند و از بدی حالش از روی قیامت کند و کلبی از حضرت با اثر روایت کرده است
 که رسول خدا فرمود که هیچ پیغمبری نبوده است مگر آنکه پیش از پیغمبری کوفسند چنانچه و من نیز کوفسند چنانچه پس از
 نبوت و نظر میکردم بسوی شران و کوفسند آن که در چراگاه خود در غایت منبت میگردند و در اطراف ایشان چیزی نبود که آنها
 از جا بدر آورد ناکاه هم میسر میدادند و سر از چواری میداشتند و ضعیف میکردم از حال ایشان تا آنکه جبرئیل مرا خبر داد که در قبر
 کافر بر او ضریع برزند که جمیع مخلوقات صدای او میشوند و ندو میسر میدهند و از نوبت انستم که بسبب قریح و خون آنها نبوده است
 پس پناه برید خدا از عذاب قبر و در او ندی از حضرت با قر و ایت کرده که هر که کوع خود را تمام بعمل آورد و حشمت قبر او داخل
 شود و از آن بچنان روایت کرده است که عذاب قبر مستحق است ثلثی از برای عینت است و ثلثی از برای عینت است و ثلثی از برای عینت است
 است و ثلثی از برای عدم احترام از بول است و در غایت بسند و گوئی از حضرت صادق روایت کرده است که عذاب قبر در
 بول است و در عذاب الشراعی بسند صحیح از حضرت روایت کرده است که مردی از نیکان از ایا از علمای بنی اسرائیل زاد و قبر نشاندند
 و گفتند ما صد تا و نماند از عذاب الهی بر تو میسریم گفت طاقت آن ندارم و پیوسته کم میکردند و او میگفت طاقت ندارم تا بیک تلو پناه
 رسید باز گفت طاقت ندارم گفتند از این جاوه نیست گفت چه سبب این دارم میزیند گفتند از برای آن که بگردد نماز و وضو کردی
 در وضعی و مظلومی که شنی را و از یاری کردی پس بگفتند از آن بر او زدند که قبرش ملو از آتش شد و کلبی بسند معتبر از ابو بصیر
 روایت کرده است که گفت از حضرت صادق سوال کردم که آیا ضغطة قبر کسی بخلافی نماید فرمود پناه ببرم بجز از آن چه بسیار
 کم است کسی که از آن رهایی یابد بدرسینکه رقیه را چون عثمان ملعون شهید کرد رسول خدا را و او را و پناه و سر بسوی آسمان بلند
 کرد و با زنده های خویش ریخت و مردم گفت بیاد آمد آنچه از املعون بر او واقع شد و در وقت کردم از برای او از خدا و ندم
 رحیم سوال کردم که او را بمن بخشد و فشار قبر او نوسد پس گفت خداوند رقیه را بمن بخش از ضغطة قبرش خدا را مظلوم شهید
 با حضرت بخشید و فرمود که رسول خدا در جنازه سعد میرزا آمد و هفتاد هزار ملک تشیع جنازه او کرده بودند پس حضرت
 سر بسوی آسمان برداشت و فرمود که مثل سعد کسی بر او ضغطة واقع میشود ابو بصیر گفت نه ای تو شوم شنیدم ایام که ضغطة
 او بر این بود که استخفاف بول میکرد و آخر از آن کم میکرد حضرت فرمود عاذا لله چنین نبود بلکه نبود مگر برای آنکه با
 اهانش مخلوق بلی سلوک میکرد پس حضرت فرمود که ما در سیر گفت باو که ترا هشت کوا را با داد سعد حضرت رسول فرمود
 ایام در سعد حبه مکن ریخدا که البته او از عذاب قبر نجات یافته است و ایضا بسند صحیح از حضرت صادق روایت کرده است

که عذرش پناه

که هرگز در این عالم نماندند و عرض کرد که من از شما شنیدم که پیغمبر بودید که هر شیعیان ما در هشتاد و هفت سال که در این عالم
 حضرت فرمود که ما است که گفتیم نبود و آنکه که هر در هشتاد و هفت سال که در این عالم نماندند و عرض کرد که من از شما شنیدم که پیغمبر بودید که هر شیعیان ما در هشتاد و هفت سال که در این عالم
 در قیامت پس همه شما داخل بهشت خواهید شد بی تقاضای هیچ شفاعت و پیغمبر مطاع و وصی واجب الاتباع او و لیکن والله پیغمبر شما
 در روز قیامت بر سر تخت چپست فرمود قبر از روی بیکه میبرد تا روز قیامت مؤلف گوید که از دنیا روی اختیار و معجزه ظاهر میشود
 که مؤمن را ضغله نمینا شد چنانکه کلبی از او بصره روایت کرده است که چون مؤمن زاد و قبر میکند و در روح او را باغالی
 بدین او بر میگردد و سوال میکنند از او آنچه میداند از عقاب و حقیر چون جواب گفت در روز قیامت بسوی قبر او میگشایند
 که داخل میشود بر او نور و خنکی و بوی خوش بهشت گفتند فدای تو شوم پس کجا است ضغله فرمود هبهات بر مؤمنان از
 ضغله چیزی نیست بخدا سوگند که زمین که مؤمن بر روی او را میبرد و فرمود که زمین دیگر که بر پشت من زاده رفت و بر
 پشت تو زاده رفت و چون داخل قبر میشود زمین او را خطای میکند که من تو را دوست میدارم در وقتیکه بر پشت من زاده میشود
 اکنون که کار تو با من است چندانم که با تو چنانکه من کشاده میشود از برای او بقدر آنکه در کار کند و جمع میان این اخبار در
 غایت اشکالست و مؤمن را حمل بر مؤمن کامل اگر کنیم کامل از اقطار است و در وقتیکه سعد بن معاذ که هم میرسد مگر آنکه
 فاطمه و زینب را حمل کنیم بر آنکه از با احتیاط و اطیبینان و خوابیدن و دعا بعمل آمده باشد و گوئیم که مراد از مؤمن معصوم است
 و کسی که تالی مرتبه عصمت باشد مانند سلمان و ابوذر و امثال ایشان و ممکن است که اخلاص عدم ضغله مؤمن محمول باشد
 و عدم ضغله شدن بیده و منافات با ضغله ضغله معاذ خدا شریف باشد و در اخبار و ضغله معاذ اشعار و تحقیق آن هست یا
 آنکه حمل کنیم بر عدم ضغله که بر وجه عقیده شد و ضغله مؤمن بر وجه لطف است از برای آنکه قابل دخول بهشت کرد چنانکه
 ابتدای او سیلاهای دنیا از این جهت است آنکه گوئیم در صدر اسلام چنین بود که از برای غیر معصومین بر وجه عموم بود و
 از آن شفاعت رسول خدا و ائمه هدی از مؤمنان رفع شد و این وجه غریب است اگر چه در بعضی اخبار بعدی دارد و در حدیث
 حسن کما یصحح از زواره منقولست که گفت از حضرت باقر رسیدم که هر چه دیده و اجرا یا میت میکند و نذر فرمود برای آنکه عذاب
 و حساب از میت دور میشود و ما دام که تراست و هر چه عذاب بد بر او و زور یکساعت میباشد که در آن وقت از داخل قبر میکنند
 و قوم بر میگردد و در هر چه را از برای این قرار داده اند که در آن ساعت عذاب نکند و هر گاه در آن وقت نشد انشاء الله بعد
 از خشک شدن هم نمیشود مؤلف گوید که در توجیه این حدیث دو احتمال هست اول آنکه عذاب جسد اصلی در ساعت اول
 میباشد و دوم آنکه ابتداء عذاب در ساعت اول میباشد هر گاه حق تعالی در آن وقت تفضل کرد و عذاب نکند بعد از خشک
 شدن انشاء الله عذاب نمیکند و این ظاهر تر است **فان الله در بیان محل روح است و جسد مثالی در عالم برزخ کلین**
 از حدیث عرفی روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که هر مؤمنیکه میرد در بعضی از بقعها میگویند روح او را که ملحق شود
 بوادئ السلام که صفای شرف است و بد و سنی که آن بقعه است از جنت عدن و اخبار روایت کرده است که شخصی بمحضرت
 صادق عرض کرد که بزود روز در بغداد است و میترسم در آنجا بمیرد حضرت فرمود که چه پروا داری هر جا خواهی بمیرد هیچ مؤمن
 در مشرق و مغرب زمین نمیرد مگر آنکه خدا حشر میکند روح او را بوادئ السلام و او ای گشت کجا است و ادای السلام فرمود بپوش
 کوفه است کوفای بدین ایشا ترا که حافظه حافظه فرستند و با بکر بکر سخن میگویند و در اخبار روایت شده است که ارواح مؤمنان
 در درخت میباشند و بهشت بر جنت بدنها بکر بکر و امیثنا سند و از بکر بکر سوال میکنند از طعام و شراب بهشت میخواهند
 و میاشامند و میگویند ای پروردگار ما فایا ما از برای ما بریا کن و آنچه وعده دادی عطا کن و آخر ما را با اول ما ملحق گردان
 گاه روحی از ارواح برایشان وارد میشود جمع میشوند نزد او که سوال کنند پس بعضی میگویند که بگردد و حال او را که از هول
 عظیمی رها شده و چون اطیبینانی هم میرسانند از هر طایفه از آن و احتیاج خود را از سوال میکنند که میگویند زنده است امیدند
 میشود که شاید از سعد یا شد و بعد از مردن با ایشان ملحق شود و اگر گفت مرده است میگویند رفت بیایان بسوی جنت و از آن
 گفتار و واقعه معجزانه و بر روایت دیگر عرض میکنند ایشا ترا از ایشا ترا که میگویند پروردگار ما را از برای بریا کن و بعد
 ما را بعمل ما و آخر ما را با اول ما ملحق گردان و در این باب اخبار پیش گفته و کلینی بسند صحیح از حضرت کفای روایت کرده است

که گفت

که گفت از حضرت امام قبل با فرسؤال کردم که مردم میگویند که فرات ما از پشت بیرونی آید و این چگونه است و حال آنکه آب
فرات از جانب مغرب بیرون می آید و چشمها و رودها در آن سرزند حضرت فرمود که خدا از پشتی هست که از آن خلق کرد و است
در مغرب و آب فرات شما از آنجا بیرون می آید و بسوی آن پشت بیرون می رود و عمارت و احوال مؤمنان از قبرهای خود در هر وقت شام
و از صبحهای آن میخیزند و منتقم میشوند و با یکدیگر ملاقات میکنند و یکدیگر را میبینند و چون صبح طالع شد از
پشت بیرون میآیند و در هوا غایب آسمان و زمین پر از میکند و می آید و بیرون میروند و چون افتاب طالع شد و جمع بقبرها
خود میکنند و خبر از آن میگیرند و در هوا با یکدیگر ملاقات میکنند و با هم شنای میکنند و یکدیگر را میبینند و فرمود
که خدا از آتشی هست که در مشرق خلق کرده است از برای آنکه ارواح کافران در آن ساکن شوند و میخورند از طعام رزق
آن در آنجا است از حیم آن در هر شب چون صبح طالع میشود از آنجا میروند و آدی که در زمین است و از آنجا برهون پیمانند و از
جمع آتشی که در آنجا است و در آنجا میمانند و با یکدیگر ملاقات میکنند و یکدیگر را میبینند و چون شام میشود از
بانش بر میگردانند ایشان را و حال ایشان چنانست تا روز قیامت را وی برسد که چگونه خواهد بود حال جمعی که بوجدانست خدا
و رسالت حضرت رسول غایبند از مسلمانان کما مکاری چند که میگردند و اعتقاد با مای نماند و ولایت و امامت شما را میبندند
حضرت فرمود که آنها در قبرهای خود هستند و بیرون نمی آید و هر که از ایشان عمل شایسته نماید و از او عدل و بی ظلمت باشد
باشد از قبرها راهی میگشاید بسوی پیشی که خدا در مغرب خلق کرده است و پس بر او اهل میشود تا روز قیامت پس خدا
حسانت و ستایش او را حساب میکند بایشان پس ایشان موقوف میمانند یا مرقد و همین محله
میکند یا مستضعفین را بلقان و اطفال را اولاد مسلمانان که بعد بطریق ترسیده اند و اما ناصیبان از اهل قبله که در مذاهب
باطله خود تعصب دارند پس بقی میگشاید از قبرهای ایشان بسوی آتشی که خدا در مشرق خلق کرده است و از زبانه و شر
و در دو قوز از حیم آتش بر ایشان داخل میشود تا روز قیامت پس از کشت ایشان بسوی جهنم است و آتش بسوزند پس
با ایشان میگویند که شما آنکه میخواستید بغیر از خدا یعنی کجاست امام شما که او را امام قرار داده بودید بغیر از امامی که گواهی
خدا و امام از برای مردم بر اجتناب و ایستاده است که از حضرت صادق پرسیدم از جنت آدم حضرت فرمود که با غی بود از
پاهنست نهایی دنیا که آفتاب و ماه طلوع میکرد و غروب میکرد و اگر از جنت اخروی میبود هرگز از آن بیرون نمی آمد و علی بن ابراهیم
روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی وَ كَمْ رُزِقْتُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا یعنی برای ایشان هست روزی ایشان در بامداد و پس
فرمود که این در هفتشنبههای دنیاست پیش از قیامت که ارواح مؤمنان را با آنها میبردند زیرا که در جنت ظلمات و ماه و بامداد
و پسین تمیاز شد و ایضا روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فَاَمَّا الَّذِينَ شَقَّوْا حَقِي الثَّارِ كَمْ فِيهَا زَقِيمٌ وَ شَهِيْحٌ جَالِدِيْنَ
فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ یعنی پس آنها که مشق و بد عاقبت اند پس در آتش اند و ایشان را در آن ناله و فریاد در میان هست
و همیشه در آن خواهند بود و ما دامیکه بود و با شند اما آنها و زمین فرمود که این در آتش دنیاست پیش از قیامت و باز فرمود
است و اما آنها که سعادت مندند در هفتشنبهها و در هفتشنبهها و در هفتشنبهها و در هفتشنبهها و در هفتشنبهها
دنیاست که ارواح مؤمنان را با آنها میبردند و عطاء غیر عبادت و عقی از عطاء نیست که مقطوع نیست از نعم اخروی و بان متصل
خواهد بود و دلیل بر این آنست که در آخرت آسمانها و زمین تبدیل و بر طرف میشود پس باید که در هفتشنبه دنیاست و آتش دنیاست
و باز روایت کرده است که مردی از اصحاب با حضرت صادق پرسید از تفسیر این آیه که خدا در حق فرعون و اصحاب او میفرماید که
آتش عرض کرده میشود بر او در بامداد و پسین حضرت فرمود ستمبان چه میگویند در این باب و آوی گفت میگویند که این در
آتش خداست و بعد از مردن تا قیامت ایشان را عذاب شد حضرت فرمود که پس ایشان از سعادت تمنای خواهند بود که
خدای تو شوم چگونه است این فرمود که این در دنیا است که بامداد و پسین و او میباید و فرمود که بر این آنکه میفرماید که
روز یکبار است تا میمیشود میگویند که داخل کیندال فرعون را در سخت ترین عذابها و ایضا از حضرت امام حسن مجتبی روایت
کرده است که از طبع مؤمنان در شبهای جمع جمیع میشود و در حقیقت بیست و هفت روز در قیامت حشر خدای تو نیز در آنجا خواهد بود
و ارواح کفار بعد از مردن جمع میشوند در حضور و زمین و کلبی میگردند و روایت کرده است از حضرت صادق که حضرت

امیر المؤمنین و حضرت رسول فرمودند که بدین پناه یاد روی زمین آب برهوشان را نداد نیست در حضرت مومن که ارواح
 کفار و اذواج عذاب میکنند ایضا از حضرت صادق روایت کرده است که در عقیقه من داد نیست که از اوادی برهوش
 میگویند و در اوادی نمینا شد مگر مارها و عقربهای سپاه و از جمله مرغها مگر بوم و در آن وادهاهی هست که از او
 بلهوش میگویند و در هر پامداد و بپین او و اح مشرکان را با نجا میرسد و از آب صدید در حلق ایشان میکنند و اجناسند
 مؤثقی روایت کرده است که اعرابی خدمت حضرت شامام محمد باقر آمد حضرت فرمود از کجای آنی ای اعرابی گفت از احقاف
 قوم عاد و در آنجا وادی دیدم تا و یک که قعرش را نمیتوان دید و در آنجا بوم و همام و جغد بسیار هست حضرت فرمود پس
 از اوادی چیست گفت نه والله نمیدانم فرمود برهوشت که روح شرکافری در آنجا است و علی بن ابرهیم پسندیدند حضرت
 روایت کرده است که گفت مردی آمد بخدمت حضرت رسول و گفت یا رسول الله عن امر عظیمی دیدم فرمود چه دیدی گفت پهلوان
 داشتم و از برای او وصف کردی تا بی از جاه احقاف که مردم از برای شکار میدارند و برهوش پس میباشند و با خود مشکی
 و قدحی برداشتم که از آن قدح آب در مشک بریزم تا کاه دیدم که از میان هوا چیزی مانند زنجیر برآمد و گفتا ببرد مرا آید
 که در همین ساعت پیغمبر چون سر بلند کرد که قدح آب را با او بدیدم که مردی است و زنجیر در گردن او است چون خواستم قدح
 باو دیدم او را کشیدند تا در قعر آفتاب پس چون رفتم آب بر دارم باو دیگر آمد و میگفت العطش العطش مرا آب بده که در آن
 ساعت پیغمبر چون قدح را بلند کردم باز کشیده شد بقرص آفتاب سه مرتبه چنین و سه مشک را لیتم و باو آب ندادم
 رسول فرمود که آن فاسیل پس را دم است که برادر خود را کشد و آن عذاب است و در قیامت تار و زیقماست و در بعضی از اهل
 الله بن ستان روایت کرده است که گفت از حضرت صادق سؤال کردم از جوشی که در فرمود که و سحفتن مابین بصرای شام
 است تا صغای من میخواهی از آب یعنی کفتم بل قدای تو شوم پس حضرت دست مرا گرفت و از من دست برداشتن پس باو این معنی
 زد تهری پیدا شد که دو طرف از آن نمیتوانست دید مگر موضعی که من و آنحضرت در آنجا ایستاده بودیم که مانند جریه
 بود و تهری در نظر من آمد که از یک طرف آن بی بود و طرفش از برف سفیدتر از برف سفید تر و از
 میان اینها شرابی مرفت مانند یا قوت در سرخی و لطافت که هرگز ندیده بودم چیزی نیکو تر و خوش نما از آن شراب و میان
 شراب کفتم قدای تو شوم این تهر را یکبار بیرون میاید و عجزی آن از کجا است حضرت فرمود که اینها از چشمها نیست که حق تعالی
 در قرآن فرموده است که در جهشت میباشند چشم از شیر و چشم از آب و چشم از شراب و این تهر جاری میشود و در
 این تهر دیدم در خنای بود و در میان هر دو تهر چیزی بود و موها بر سر آنها و بچهره بود که هرگز بان خوبی و بی ندیده بود
 و در دست هر پانته بود که هرگز بان نیکوئی نظری ندیده بودم و از نظرهای دنیا نبود پس حضرت نزد یک یکی از آن خویبان رفت
 و اشاره نمود که آب بده دیدم که آن حور میبزم شد که از تهر آب بر داده درخت نیز با او خم شد و ظرف را از آن تهر پر کرده بده
 حضرت فادوی پاشا مید و با زانه با و داد و اشاره فرمود که از پر کند او با درخت با زخم شد و باو دیگر بگرد و بجز حضرت
 داد و حضرت بن شفقت فرمود و پاشا میدم که هرگز شرابی بان نرمی و لطافت و لذت نچسبیده بودم و در آنچه آن بوی
 مشک بود و چون در کاسه نظر کردم هر سه لوف شراب در آن ظرف بود کفتم قدای تو شوم مثل آنچه امروز دیدم هرگز ندیده
 بودم و هرگز کجا نمیگردم که چنین چیزی میتواند بود حضرت فرمود که این کس چیزی نیست که حق تعالی برای شیعیان ماست
 کرد اینده است مؤمن چون از دنیا میرود و وحش را بسوی این تهر می آورد و در باغستانهای آن میرود و از شرابها آن را شاد
 و دشمن ما چون وفاتی ناپدید و وحش را میبرد و اوادی برهوش و در عذابان همیشه میباشد و از قوم آن باو میخواهند و از
 حیم و حلقش میکنند پس پناه برید بخدا از آن وادی و این قول بود در کامل از باره از عبد الله بن بکر روایت کرده است که آنحضرت
 صادق وقتی بودم از مدینه تا مکه پس در منزلی فرود آمدم که از اصفهان میگویند پس گذشتم بکوه سپاه موحشی از بی راه کفتم
 یا بن رسول الله چه بسیار وحشت دارم این کوه در این راه کوه موحشی مثل این ندیده ام حضرت فرمود ای پسر بکر میدانی که این
 کوه هست کفتم نشنیده بودم این کوه نیست که از آن آمد میگویند و آن در وادی از وادی بهای جهنم واقع است و در این کوه میباشد
 فلان پدرم حسن خدا ایشان را و پانچا سپرده است و از پراشان جاری میشود جمیع تهرهای جهنم از غلظت و صدید حیم

و آنچه بر روی آید از جبین و از فلق و از اتمام و از طبع خیال و از جهت و از لطف و از نظیر و از شعری و از حجم و از هلو و از مغز
و در هیچ از این کوه ننگ نشم مگر آنکه ابو بکر و عمر را می بینم که استغاثه میکنند بسوی من و نظر میکنم بسوی فانیان پدرم چون
با ابو بکر و عمر میگویم که ایشان آنچه کرده اند بسبب سبانی بود که شما گذارید چون خاکم شد پدرم را رحم نکردید و از ایشان
و از حق خود محروم کردید و حقوق را غصب کردید و جمیع امور ما را منصرف شد پدرم را رحم نکردید کسی را که بر شما رحم کند
بچشید و بال آنچه را پیش فرستاده اید و خدا ظالم کند نه نسبت بر بندگان که هم فدای تو شوم این کوه بچکا منتهی میشود فرمود
زمین ششم و هفتم در آنجا است و محافظان هستند بر حتم زباده از سنا و های آسمان و قطره های باران و قطرات دریاها و دریاها
خالک و هر یکی موکل است بر کسی که از آن مفاوقت میکنند و زید توسی و دیگران خود را ثابت کرده است که حضرت صادق فرمود
که چون روز جمع و روزهای عید میشود حق تعالی امر میکند رضوان خازن هشت کند آنکه در میان ارواح مؤمنان و ایشان بود
غرفهای هشتگانه است که خداوند عالم رخصت داده است که جزایر و اهلالی و باران و بزرگان خود بر او پدید آید و سانس خازن
مندان امر میکند رضوان را که از برای هر روحی نافرمانی هشت بیاید که بر آن نافرمانی از زیر جسد سیر سینه یا شست که بر آن
از با قوت زود تر باشد و بر نافرمانی او بر قضا از سندان و اسیر بی هشت پوشا نیده یا شست پس سوار میشود بر آن نافرمانی
تا از هفت تمام و جلای هشت و تا جها از مرز او بر سر کمان تا جها در سر ایشان نور بخشد و در خشد مانند ستاره ها که در آسمان
از نزد یک دور و در خشد پس ارواح مؤمنان در عرض هشت جمع شوند پس خداوند جلیل امر کند جبرئیل را که ملائکه
آسمانها را با استقبال ایشان فرستد پس ملائکه هر آسمان استقبال کنند و تا آسمان پایش ایشان را مشایع کنند تا فرود
آیند بر آدی التمام و آن صحرا است در پشت کوفه یعنی صحرای نجف شرف پس مفرق شوند در شهرها و قریه ها تا باران کنند
اهالی خود را که در دنیا با ایشان بوده اند و با ایشان ملکی چند باشند که بگردانند در دنیا ایشان را از آنچه میخواهند بسوی
آنچه میخواهند یعنی موریدی که موجب آند و ایشان میگردند و پدید آید از ایشان پنهان میکرد آند و امور دیگر موجب سرود
ایشان است با ایشان مینمایند و بر بارون قریه ها که بدینهای اهل ایشان در آنجا است برودند و چون مردم از نماز جمع و عید فارغ
میشوند ندامت میکنند جبرئیل در میان ایشان که بر کردید بسوی عرفیای هشت پس بر میگردند چون حضرت ابن زافر بود مردی از
اهل مجلس کربلا و کت فدای تو شوم این از برای تو من است حال کافر چون خواهد بود فرمود بدینهای ملعون چند نفر از خالک
و روحهای جنی چندند که سنا کن کرد آید آند ایشان را در وادی بر هوش در چاه کربلا در آنجا معدنید بفرزها و هوای آنها
میرسد بیدینهای ملعون خبیث ایشان که در زیر خاک آند بتر که کسی در خواب با شد و خوابهای هولناک بیند و بوسند از دنیا
خایف و ترسانند و روحها معدنید با نواع عذابها و بوسند در روزان بخطا الهی مجوسند و روحی و ذاتی مینمایند تا آنکه تمام
ما ظاهر شود پس از روحهای خبیث را بسوی بدینهای پدید ایشان بر میگردانند و حضرت قائم کردن ایشان را میزند و میرود بسوی آتش
و در مقام بیخیم میرفتند و ابدا یاد و آنجا معتدب خواهند بود مؤلف گوید که از این حدیث ظاهر میشود که ارواح مؤمنان
در عالم برزخ در هشت خلد آند که در آسمان است و از احادیث سابقه ظاهر میشود که در هشت زمین میباشد و از آن ظاهر میشود
تو معتبر است و ممکن است که این مخصوص بعضی از مقرران بوده باشد و مجمل قول در این باب و آنچه مذکور شد البته اعتقاد
ناید کرد و از احادیث مستفیضه و بر این قطع آنچه معلوم میشود است که نفس بعد از موت باقیست اگر محض ایمان دار و مستقیم
و اگر محض کفر باشد معتدب است و اگر مستضعف است که قدرش بر حق از باطل ندارد یا حجت کافیه بر او تمام نشده است
مانند جمعی که در اقصای بلاد کفر یا بلاد مشرک میباشد و اطلاع بر اختلاف مذاهب ندارد و اگر اطلاع دارد و بدینستند
ببلادی آمد که تجسس در حق میکنند بلکه بعضی از مخالفین که محبت اهل بیت داشته باشند و یا شیعه عدوانی باشند
و حیران باشند و امام را مخصوص نشناسند و اطفال و مجانبین و امثال ایشان را در برزخ مؤالی و عذابی و ثوابی خواهد
بود و امر ایشان موقوف است تا قیامت که حق تعالی بعد از خود یا بفضل خود یا ایشان را ملوک کند و سنا بر مردم ارواح با ایشان
بر میگردد در قبر یا جمیع بدن یا بعضی از بدن که قدرش بر حق خطاب و سؤال و جواب داشته باشد و از ایشان سؤال میکند
از بعضی عقابها و از بعضی از اعمال و بعضی از ثواب و عقاب میدهد در دنیا و در آخرت و این است سرال بعضی

ساقط میشود مانند کسی که نعلین او کرده باشند و ضغطه نیز از بعضی از مؤمنان ساقط میشود چنانکه گذشت و آنها هم
در بدن اصلی واقع میشود بعد از آن روح نعلق میگردد بدن مثالی اعلیٰ مانند اجسام جن و ملائکه مشبیه با اجساد اصلیه
در صورت و نعم و عذاب و در آن بدن میباشد و ممکن است که ارواح را الی حاصل شود بسبب بعضی از امور که نسبت بدن
اصلی واقع میشود با عیار نعلق که سابق بان داشته است و میداند بان عود خواهد کرد چنانکه از اخبار ظاهر میشود
بان وجه اکثر اخبار که در باب ثواب و عقاب غیر و کثافت و تنگی آن و حرکت روح و طهران و در هوا و آمدن از و نیز باران اهل
خود و بدن از همه تشکلهای و مشاهد اعدای ایشان با عذاب و سایر آنچه در این باب وارد شده است بر همه مذاهب بدون
تکلیف ساختن میشود پس مراد بقیر در اکثر اخبار آن مکانی است که روح در آن میباشد در عالم بروج و اگر چه ممکن است
تصحیح بعضی از اخبار با قول پنجم روح بدون اجساد مثالیه اما چون اجساد مثالیه در احادیث معتبره بسیار وارد شده است
و مانعی شرعاً عقلاً از احوال بان نیست البته قابل باید شد و توهمی که کرده اند که شایع لازم می آید باطل است چنانچه در
و عمده در نفی شایع ضرورت بن و اجماع مسلمین است بر جلالت آن و معلوم است که بان داخل نیست در انجراجم و ضرورت
و نفی آن قائم شده است و چگونه داخله و آن باشد و حال آنکه قابل بیان شده اند بسیاری از مسلمانان مانند شیخ مفید و غیر
او از متکلمین و محققین شیخ مفید در جواب مسأله مراد به گفته است که از آنم همدی وارد شده است که معتدب نمیشود و در
هرستی بلکه معتدب میشود هر که محض کفر داشته باشد و منتقم نمیشود هر مستی بلکه منتقم میشود کسیکه محض ایمان داشته باشد
و غیر این دو صفت را مجال خود میکند از و هم چنین مذاب شده است که غیر نیز مخصوص است و در صفت است چنانکه در اخبار
وارد شده است و اما عذاب کافر و غیر و نعم مؤمن در آن پس در خبر وارد شده است که حق تعالی بگرداند روح مؤمن را در
قالبی مثل قالب او در دنیا و بعضی از مفسرین او و منتقم میدارد او را و در قیامت پس چون در صورت است اشتهاء میکند
جسد او را که بوسیده است در عالم منفرد که بدنه است پس بر میگردد اندر روح و ایمان بدن و حشر میکنند او را و مؤمنان را میگرد
که او را ایست خلد میرند و ایست که یاد در آن منتقم میباشد اما آن جسد بیکه بان بر میگردد و بر یک جسد بنیاست بلکه بعد از
طبیاع آن سپمان بدن و صورت او را نیکو میگرداند که هرگز پیر نمیشود بان بعد از طباع و عقب و او مانند یک و بسبب او در و بعضی
نمیباشد و روح کافر را در قالبی قرار میدهد مثل فالس و در دنیا در محل عدلی که معافی میشود بان واقعی که معتدب میگردد بان
ناپایان است پس خدا اشتهاء میکند جسد او را که مفارقت کرده است از آن در غیر و میگردد اندر روح را بان و بان بدن معتدب میگردد همیشه
دو آخرت و جسدش را بجوی ترکیب میکنند که فانی نشود **فصل پنجم** در بیان بعضی از شرایط و علامات قیامت است
که پیش از تفریح صورت واقع میشود و عمده آنها چند چیز است اول خروج با جوج و ما جوج است که قرآن مجید بان فاطمی است و در
ذوالقرنین فرموده است که چون سد را ساخت که مانع بیرون آمدن با جوج و ما جوج باشد گفت پس هر گاه بباید و عدله پرورد
من سد را با زمین هموار میکنند و عدله پرورد کار من حق است و در جای دیگر فرموده که تا وقتیکه کشوده شوند با جوج و ما جوج
یعنی صدایشان و ایشان از هر بلندی بر عین بر پائین و نزدیک شود و عدله حق بنامست و مفسران از حدیثی روایت کرده اند که
رسول خدا فرمود که با جوج اتمی است و ما جوج اتمی است و هر یک چهار صد طایفه اند و مردی از ایشان نمیرد تا هزار فرزند
صاحب خودی بیند و ایشان سه صفت اند یعنی از ایشان مانند درختان بلندند و صفتی از ایشان طول و عرضشان مساویست
و این صفت اند که هیچ کوهی در پیش ایشان نمی آید و صفتی دیگر این کوش خود واقراش میکنند و دیگر آنکه آن کوش خودی
گردد بظلی و شری و خوبی و سایر جوایز مگر آنکه آنها را میخورند و هر که از ایشان میمیرد او را میخورند و مقله ایشان در
شام خواهد بود و مسافه ایشان در خراسان و ضربهای مشرف و در باجه فاند را آخر میکنند و چون خصوصیات ایشان را خدا
معتبره وارد نشده است همین کفا کردیم و مجرای ایمان بوجود ایشان و خروج ایشان نزدیک بقیامت است و سد ذوالقرنین
چنانچه در تفسیر قرآن مجید وارد شده است باطل بود و کوش شیخ ملاحظه و شبیههای ایشان بناید کرد و محشر خصوصیات
انها ضرورت نیست و تم ذاب الارض است که سابقاً در وجه مذکور شد و ستم بر و فاضل است از جانب مغرب چنانچه
حق تعالی فرموده است که روزی که بباید بعضی از ایات پروردگار تو نمیشد نغمه را ایمان او که پیشتر ایمان نیاورده باشد کسب

کنند و ایمان و چیزی و طاعتی و عاقبت رسول خدا را بگردد و آنکه با کلمات طلوع آفتاب است از مغرب و طاعتی که در آن است و عاقبت
و در خان و مراد و قیامت و عیاشی از حضرت صادق روايت کرده است که ایان هر روز کار طلوع شمس است از مغرب و خروج و با نیز
اکثر در خان و کلینی و شیخ طوسی بسند معتبر از آنحضرت روايت کرده اند که چون آفتاب از مغرب طلوع کند هر کس ایمان بدارد
و ایمان با ایشان نفی نمی بخشد و علی بن ابراهیم نیز بسند صحیح روايت کرده است که چون آفتاب از مغرب طلوع کند هر کس ایمان بدارد
ایمان با او نفی نمی بخشد چهارم در خاسته که در احادیث سابقه مذکور شد و آن اشاره است بانکه حق تعالی فرموده است
يَوْمَ نَأْتِي السَّمَاءَ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ يَغْشَى السَّمَاءَ هَذَا غَدَابَةٌ أَلَيْسَ بِعِزِّكَ بِمَنْ كَفَرَ أَكْرِمُ مَرْدَمٍ كُوفِرُوا بِ
عَذَابِي أَلَيْسَ دُونَ ذَلِكَ عَذَابٌ وَآزِمًا وَرَكِبَ مَا أَيْمَانِي أَوْرَمَ بَعْدَ ذَلِكَ فَرَمُوهَ اسْتَ مَا أَلَيْسَ عَذَابِي
از شما دور میکنم بدرستی که شما یا زود عود خواهید کرد بگمرو تگنیب و اکثر مفسران گفته اند که در خان این است از شرط آفتاب
که مردم زافر آید و داخل شود در گوشه های کنار و منافقان پیش از قیامت و سرهای ایشان مانند کله بریان شود و بپوشد
از آن مثل زکامی برسد و زمین مانند خانه شود که در آن آتش فروخته باشند و چهل روز بماند و بعد از آن بر طرف شوایان
از این عیاش و حسن بصری و دیگران روايت کرده اند و در احادیث پیش اهل بیت جلا وارد شده است و این بقاصیل در آنها
بظرف سیده است همین خواهان باید آورد و آنچه بعضی گفته اند که در خان اشاره است به قحطی که در زمان حضرت رسول شد
مخالف احادیث معتبره است از خاصه و در بعضی از روایات وارد شده است که این در خان در رجعت ظاهر خواهد شد
فصل ششم در بیان تفسیر صور است و قنای اشياء بدانکه آیات بسیار در لایه میکند بر تفسیر صور و احادیث بسیار از طرق
خاصه و طاقه وارد شده است که حق تعالی بجز این را خلق کرده و با او صور عظیمی آفرید یعنی بوفی که یک طرف آن در مشرق است
و طرف دیگر در مغرب و از روی یک او خلق شده است از بوق زار در همان خاز و منتظر امر الهی است که هر گاه فرمان الهی برسد
صورت بدین چنانچه حضرت سید الشاجدین در صحیفه کماله فرموده است سراسر قبل صاحب صورت که دیده ها کشوده و انتظار میکند
از جانب تو رخصت میدهند در صورت او و حلولی مرتب است زایس آگاه بعد از روزنده میکردند بدین روز و صور مردها را که در
قبرها در کربا اعمال خود اند و حق تعالی در سوره که گفته فرموده است و تفسیر کرده شود در صورت پس هیچ کس ایشان را جمع کردی و در طاقه
فرموده است در روزی که مردم اند در صورت و حشر که چهره از ابا دیده های بود و در سوره مؤمنین فرموده است پس هر گاه بدیدم
در صورت پس نسبتها در میان ایشان خواهد بود در آن روز و در سوره نمل فرموده است و روزی که بدیدم در صورت پس بفرغ آمدند
هر که در آنها و زمین است و گفته اند که از شدت خوف میمیرند مگر کسی که خدا خواهد نماید و گفته اند که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
و عزرائیل اند که در تفسیر صور نمی بینند و در سوره که فرموده است که انتظار میکنند مگر یک صدای عظیم را که ایشان را بگوید
حالی که در این خاصه و متازعه و معامله باشند و مراد تفسیر اولی است که بان میمیرند مفسران روايت کرده اند که قیامت برپا
شود و روزه بگذرد و مردم جامها کشوده باشند که خرد و فروزش کنند و هنوز جامها را از پیچیده باشند که قیامت برپا شود و مردم
لغز برداشته باشند هنوز بدنها نشنیده باشند که میمیرند پس فرموده است که استعانت ندرند که وصفتی بکنند و نه بسوی
اهل خود و منافقانی خود بگردند علی بن ابراهیم روايت کرده است که این در آخر الزمان است صحیح در میان ایشان بلند شود در روشک
در با زانهای خود در خاصه باشند پس همه میمیرند و حالیکه خود واحدی از ایشان بمنزل خود بر نمیگردند و وصفتی بکنند پس حجت
نقشه دوم زافر بود و تفسیر کرده شود در صورت پس ایشان از قبرها بسوی پروردگار خود یعنی بسوی عرش و محل حکم او بسجده و قند
کوبندای وای بر خاک می افتد و محسوس گردانند از جای خوابگاه تا اینست آنچه وعده داد خداوند و این است گفتند
پنجمین آن نبود مگر صدای پس ناگاه همه در یک موضع نزد ما حاضر شدند و در سوره فرموده است انتظار میکنند مگر یک صدای
و دیگر بر نمیگردند و در بنا و در فرموده است و تفسیر کرده میشود در صورت پس بهوش میشود هر که در اسمانها زمین است
میمیرند پس باورد بگرد صورت بدین پس ناگاه ایشان ایستاده اند و نظر میکنند یا انتظار میکنند که با ایشان بپا خواهند کرد
و در سوره دیگر فرموده است که در سوره در صورت آن روز نیست که وعیدهای الهی بعلی بپا فرموده است که گوش بدهد
بشنود و بگردد میکند از آنکه از مکان تردید روزی که همیشه در صبح از آنجور استی از روزیست که بر روزها بپا مردم از آنجا

متن

بد رسنی که ما تم که زنده میکنیم و میبازیم و بسوی ما ست باز گشت همه روز که شکافه میشود زمین و بیرون می آید سر دم
بیر عیان چشم نیست که بر ما اسانست و در مدت فرموده است که پس هر کجا که آمدند در نا تو ر یعنی در یوق پس از روز پسند که در
و کافران و اسان نیست پس از ایات که هر معلوم شد که در وقت در صورت البسه میباشد یکی در میدان اول که بان جمیع اهل زمین در
اکثر اهل آسمانها میبندند بیکر ضرورت دیگری در وقت معوت شدن که بان در میدان همه خلائی بیکر نغمه زنده میشوند و بعضی
از مفسران گفته اند که سر مرتبه میداد اول نغمه فرج است که میسرستند دویم نغمه صعق است که میبندند و سیم نغمه فرجام است که
زنده میشوند و از قهرها بیرون می آید و این قول نادراسب و در احوال است معبره بیخیزد و نغمه نیست و نا و یکی که بعضی کرده اند
که در جمیع صور دست و مراد میدان روح است در میدانها در قیامت بوجه است و منافی ظواهر ایات بلکه صریح آنهاست
و مخالف اخبار معتبره است چنانکه علی بن ابراهیم بسند معتبر از سویر بن ابی قاسم روایت کرده است که از حضرت امام زین العابدین
سوال کردند که فاصله میان نغمه اول و دویم چند گاه خواهد بود حضرت فرمود آنچه خدا خواهد پس رسیدند که بان رسول الله
چگونه میدمد در صورت فرمود اما نغمه اولی پس بد رسنی که خدا امر میکند اسرافیل را که فرود آید بدینا پس فرود می آید با صوت
و صورت اسرافیل در دو طرف و میان طرفین هر یک بقدر عین آسمان زمین است چون ملائکه اسرافیل را می بینند که با صوت بیرون
می آید میگویند خدا رخصت داده است در مردن اهل زمین و اهل آسمان پس اسرافیل فرود می آید بخاطر بیت المقدس و در کعبه
میگردد چون اهل زمین اسرافیل را می بینند میگویند خدا رخصت داده است در مردن اهل زمین پس در آن صورت میدمد و صدای
می آید از طرفی که در جانب زمین است پس در زمین صاحب روحی نممانند مگر آنکه میبندد بیرون می آید از طرفی که در جانب آسمان
پس در آسمانها صاحب روحی نممانند مگر آنکه میبندد مگر اسرافیل پس حق تعالی میگوید با اسرافیل که ای اسرافیل بیرون آ و نیز
میبندد و بر آن حالت میمانند تا قدر که خدا خواهد پس اسرافیل را که بجزکت و موج می آید و امر میکند کوهها را
که در آن شوند حضرت فرمود یعنی هموار میشوند و زمین میشود و در آن میشود زمین بر زمین که بر روی آن کوهها
باشند و باران و توفان و باد و کوهی و بنای و درختی و کجایی بر روی زمین نیامد چنانچه اول بار زمین را چرخ کرد و در آن
بر روی آید تا خدا داشت چنانچه اول مرتبه کذا شد بود و استقلال و بطنه و قدر ظاهر خواهد شد پس در آن وقت خدا
کند خداوند جبار جل جلاله صدای بسیار بلند می کند که با طرف آسمان برسد و کوهها را از برای کسب پادشاهی مرند چون کسی
که جواب میگوید خود جواب بفرماید میگوید از برای خدای بگانه قهار است و من خلق کردم همه خلائی را و میبندم ایشان را منم
خداوندی که جز حق خداوندی نیست و شرکی ندارم و نه وزیری و من آفریدم خلق را بدست قدر خود من میبندم ایشان را و زنده
میکنم پس خداوند جبار و بقدر خود میدمد در صورت بیرون رود صد از طرفی که بجانب آسمانهاست پس در آسمانها احد نممانند
مگر آنکه زنده شود و بیخیزد چنانچه بود و عاقلان عرش بر گردند و بهشت و دفع حاضر شوند و محشور شوند خلائی از برای
حساب پس حضرت بسیار گویند در این وقت و در تفسیر علی بن ابراهیم در کتاب زید نرسی از عید بن زبارة روایت کرده اند که از
حضرت صادق مشیدم که میگفت که چون میبندد حق تعالی اهل زمین را تا خبر میکند مثل آنکه خلق کرده است خلائی را و مثل
آنکه میبندد است ایشان را و ضعافان زمانها پس میبندد اهل آسمان اول را و بر این حالت میگردد و مثل آنچه خلق کرده است
خلق را و مثل آنچه میبندد است اهل زمین را و اهل آسمان اول را و ضعافان را پس میبندد اهل آسمان دوم را و هم چنین است
جمیع این مدتها تا خبر بفرماید پس میبندد اهل آسمان سیم و هم چنین میبندد اهل هر صافی را بقدر جمیع زمانهای گذشته
تا خبر میبندد تا آنکه آسمان هفتم را فرمود پس فرمود که تا خبر میبندد بقدر زمانهای گذشته و ضعافانها پس میبندد بیکر
و با ضعافان جمیع زمانهای گذشته تا خبر میبندد پس میبندد جبرئیل را پس با بقدر ضعافانها گذشته مکث میفرماید
پس میبندد اسرافیل را و با مثل ضعافان جمیع زمانها تا خبر میبندد پس میبندد ملک موت را پس با مثل ضعافان زمانهای
گذشته مکث میبندد پس میبندد پادشاهی امروز پس خود در جواب بفرماید تا خداوند بگانه قهار است که جبار و
کجا بندها که خدای او عا میگردند کجا بندها که خدای او اسرافیل را و میگرداند و خلق میکند عید گفت من عرض کردم که چنین
چیزی میباشد پس بسیار و طولانی شهر دم این زمانها را حضرت فرمود و زمانهای پیش از آمدن خلائی در آن است ایشانها

مطلع شدی که بر اینها مطلع نخواهی شد مؤلف گوید که این حدیث بحسب ظاهر متناقض است و اخبار و سنن و کتب معتبره
دلائل میگردند بر آنکه اکثر اهل اسما آنها بیکر معدومند صور اول هلال میشوند و این خبر چون از عیان جمالی وارد معانی
ان بات و اخبار نمیشوند و ظاهرش است که ارواح واجسام دخلا بقدر معدوم معلق گردند چنانکه بعد از این آتش و الله مدد
خواهد شد و استعدادی که بعضی میکنند که هر خلاقی معدوم باشد خطاب باین ملک معنایه است صورتی ندارد زیرا
که آنچه از حکیم علم صادر میگردد و البته متعین حکمی است هر چند بر ما متعنی باشد و ممکن است که در اول لطفی باشد نسبت به خلق
که چون خبر صادقی این خبر را بعد از وقوع با ایشان بگوید موجب آن گردد که در نظر ایشان بی اعتبار شود و مغرور بعتبرت
دولت های آن گردد و علم بقدر حق تعالی و تصرف او در عالم بیشتر شود و اما قنای اشیاء قبل از قیامت بدان شک نیست
که جمیع زندگان بفرق تعالی میگردند و بعد از مردن در قیامت زنده میشوند و اما خلافت در آنکه ای اجسام و ارواح واجسام
و هر چه غیر جناب مقدس الهی است معدوم بالمره میشوند با ارواح باقی اند و جمیع اجسام غیر آنها از اسمانها و زمین و جمیع اجسام
معدوم میشوند و باز حق تعالی ایشان را بر میگردد و آنها را با هیچ بدن از آنها معدوم بالمره نمیشود و روح با آنها بر میگردد و متکلمان عامه را
در این باب اقوال بسیار هست که در ذکر آنها ندر نیست و هر یک بوجه خود از اخبار و آیات استدلال کرده اند و قائلان
بقا ایضا استدلال کرده اند از قول حق تعالی هو الاول والاخر کل شیء هالک الا وجهه کما بدنا تا اول خلق بقیده کل من علیها فان یق
ربک و قائلان معدوم قائلان کرده اند بطولها را باقی که دلائل میبندد بر آنکه حشر جمیع اجزاء منقرضه است مانند قصه ابراهیم
و غیر روح است که آیات از هیچ طرف صریح نیست و در اول عقیده از جانبین مدخولست و جزم با حد طرفین مشکل است و اعتقاد اکثر
متکلمین قائم در ارواح است که معدوم نمیشوند و اکثر متکلمین امامیه را اعتقاد است که ارواح واجسام مکلفین معدوم
نمیشوند چنانچه خواهد نصیر در تفسیر بکنند است دلیل جمعی دلائل بر قنای اجسام کرده است و تاویل میکنند در مکلفیت بفرقی
اجزاء چنانکه در قصه ابراهیم وارد شده است اما بعضی از احادیث معتبره صریح است در قنای اجسام بالکل چنانچه گذشت که
حضرت صادق در جواب تنقیح فرمود که روح باقیست و بیک در صورتی بدسترس و انوقت باطل میشوند اشیاء و قنای میشوند
پس نه جنبی میمانند و نه محسوس پس بر میگردد اقدام اشیاء را چنانچه ابتداء کرده است مدبران آنها و آنها چهار صد سال است که خلق طبع
میشوند در آن و این در میان ذوق صورت است و در بعضی از خطبهای هج البلاغه که اکثر آنها را مشهور است از جمله مذکور است که او
قنای کنند اشیاء بعد از وجود آنها تا آنکه موجودات آنها بگردند مثل مغفود آنها و نیست قنای کردن اشیاء بعد از آنکه بپایند و بپایند
آوردن آنها از عدم و چگونه نباشد و حال آنکه اگر جمیع حیوانات دنیا از مرغان و چهار پاها و جمیع اصناف آنها و احیاء
و بزرگان جمیع آنها را آنکه احداث کنند پیش از قنای با شدند و الهی بوسی آن پاسبند و هر این چنان کردد عقدهای ایشان و علم
آن در جهان و عاجز کردد قوتهای ایشان و بر کردند و اما ماده و اعتراف کنند با آنکه مهور و اندام را کنند و بجز از انشاء و اذعان بضعف
کنند قنای کردن و بدینست که حق تعالی بر میگردد بعد از قنای دنیا آنها که هیچ چیز با او نیست چنانکه پیش از آنکه در زمین بود و بعد
از قنای دنیا در قنای خواهد بود و نه مکانی و نه چیزی و نه زمانی معدوم میگردد در انوقت اجسامها و وقتها و ارباب میگردد در سالها و اوقات
پس هیچ نخواهد بود مگر خداوند بگانه و قهار که باز گشت جمیع امور با و است در وقتیکه آنها را ایجاد کردد قدرتی بگانه و هنکای
که قنای خواهد کردد اشیاء می توانستند کردد و اگر در دنیا بر امتناع استند هر چه با هم میبود بقای آنها و در وقتیکه ایجاد آنها کردد و اگر
تغویب یا دشا می نمودند و از برای خوف از زوال و نقصان یا از برای باری بر دشمنان یا از برای وحشت و تنهایی که با ایشان نبود
نیافرید و بعد از آنکه در قنای آنها را قنای میگردد از برای علایق نیست که از تصرف و تدبیر صانع شده باشد یا بر او سنگین و دشوار
بوده باشد بقای آنها و باز بر میگردد آنها را بعد از قنای کردن بدینکه احیاء با آنها فاش شده باشد یا استعانت و باری با آنها
می بود و این خطبه صریح است در قنای جمیع چیزها و بنا بر این چاره نیست از قول میواز اعاده معدوم و وجودی که از برای بعضی معانی
با قول با امتناع اعاده معدوم گفته اند فایده می بخشد و اظهر جواز اعاده معدوم است عقلا و شرعا هر که چیزها از عدم وجود
تواند آورد چنانکه بعد از عدمش ایجاد شود و حال آنکه از حد امکان در وقت است و اگر کسی بر جوازش دعوی بداند کند و است
اما اخبار قنای معلق بجدی نرسیده است که افاده قطع کنند پس در اخبار و بنا بر کردد و در سبب احتمال بلکه نظر باینکه است فصل